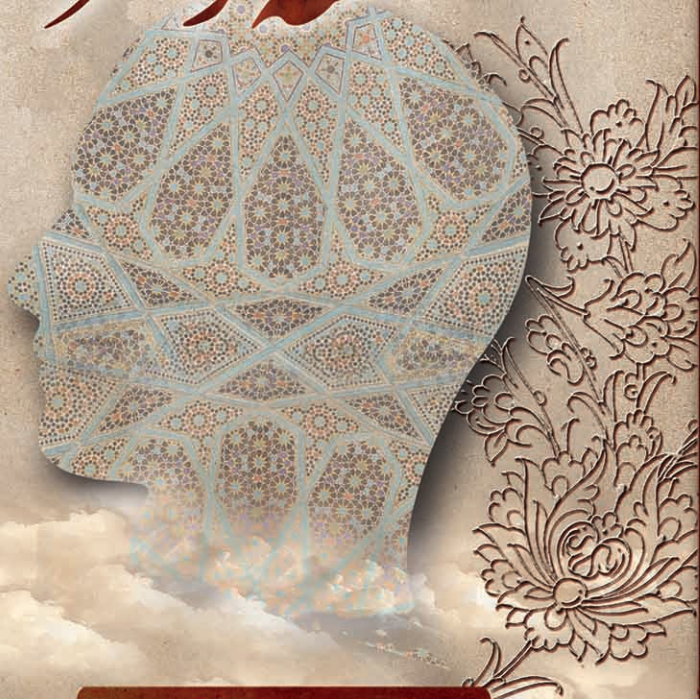


خلاصه مقالات منتخب هاش

فلسفه و هنر



بیت و چهارمین هاش ملی حکیم ملاصدرا

خرداد ماه ۱۳۹۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فلسفه و هنر

چکیده مقالات برگزیده

بیست و چهارمین

همایش بزرگداشت حکیم صدرالمآلهین شیرازی

(ملاصدرا)

خرداد ۱۳۹۹، تهران



بنیاد حکمت اسلامی صدرا



فهرست *

- پیشگفتار ۱۲
- مفاهیم زیباشناختی و غایت‌مندی هنر در فلسفه صدرایی
ابراهیمی، محسن ۱۳
- رنگ و نور، گذر از تجلی عرفانی تا تجسد هنری
احسنت، ستاره و هما نوزاد ۱۴
- تأثیر هنر در فرایند هویتیابی کودکان
احمدوند، کبری و زهرا تقی‌زاده قوام ۱۵
- مفهوم‌شناسی هنر عرفانی با تکیه بر اندیشه و شعر مولانا
اسدی، سمیه ۱۷
- تحلیل رابطه خیال با هنر و زیبایی (با رویکرد صدرایی)
اسفندیاری، سیمین و امیرحسین محمدی ۱۸
- اهمیت بازآفرینی روسو از نقد افلاطونی هنر
اسمعیل‌زاده برزی، علیرضا ۱۹
- حلقه پیوند هنر مدرن و پدیدارشناسی از نگاه مرلوپونتی
اصغری، محمد ۲۰

* الفبایی شده براساس نام‌خانوادگی نویسنده اول

مبانی حکمی رمز و نماد در اندیشه ملاصدرا	
امینی، مهدی	۲۱
خلاقیت نفس از دیدگاه ملاصدرا	
باباپور، صغری	۲۲
سلوک هنرمند - صنعتگر در مرصاد العباد رازی	
بابایی، پروین و هاله عطاپور	۲۳
چیستی هنر، آنگونه که در بستر فلسفه اسلامی میشود اندیشید	
بازرگانی، ابراهیم	۲۴
معنای هنر نزد هایدگر و ملاصدرا	
برجیسبان، رسول	۲۵
در باب نسبت میان فلسفه و هنر	
بلخاری قهی، حسن	۲۷
مبانی هنر متعالی در حکمت متعالیه	
پارسایی، جواد	۲۹
روش‌شناسی فلسفه تطبیقی هنر	
پرویزی، مریم و محمدعلی عاشوری کیسمی	۳۰
هنر دینی و بنیادهای فلسفی آن	
پورحسن، قاسم	۳۱
واکاوی زیبایی‌شناسی اسلامی و دلالت‌های آن در آموزش هنر	
ترکاشوند، سینا و محمدکاظم پرستش	۳۴
تأثیر هنر و بعد زیبایی‌شناختی انواع تفکر (انتقادی، خلاق و مراقبتی) بر «فلسفه و کودک»	
تقی‌زاده قوام، زهرا؛ علیرضا عراقیه و کبری احمدوند	۳۵

- پیوند فلسفه و هنر در تحقق فضیلت‌مندی جهان‌اجتماع (معموره فاضله) فارابی
تواناپناه، فتانه ۳۷
- تبیین جایگاه هنر دیالکتیک در برنامه «فلسفه و کودک»
جعفری ولنی، علی‌اصغر و محیا مهرجدی ۳۹
- تناظر مراتب تخیل هنری با مراتب هستی در خلق اثر سینمایی از منظر دین
جوادی، علی ۴۰
- خیال در اندیشه فلسفی ملاصدرا و بارکلی
حسامی‌فر، عبدالرزاق ۴۱
- تناظر مراتب خیال و مراتب هستی از نظر ملاصدرا
حسین‌زاده، مرتضی ۴۳
- تبیین نسبت هنر و فلسفه با تأکید بر حکمت صدرایی
حسینی، سیدشهاب‌الدین ۴۴
- کَلک خیال و هنر آفرینندگی آن در ظهور موجودات و رؤیاسازی (درآمدی بر رابطه خیال، رؤیا و آفرینش)
حکیمان، بهمن ۴۶
- تحلیل نظریه استحسان از منظر ملاصدرا در نقاشی مکتب اصفهان (نمونه موردی: نسخه الحشایش)
حکیمی، صفورا و اصغر جوانی ۴۸
- تأویل حرکت جوهری در حرکت بنا (نمونه موردی: مسجد شیخ‌لطف‌الله و امامزاده
سیدجعفر (ع) یزد، کلیسای سن کارلو و حرم سنت جیمز)
حمزه‌نژاد، مهدی و شیما اسکندرزاده ۴۹
- هنر متعالیه در اشعار صدرالمتألهین
داور، محمد مهدی؛ قاسمعلی کوچنانی و فاطمه محمدی سلامیان ۵۱

مبانی نظری و مبانی عملی «هنر صادق» از منظر آیت‌الله جوادی آملی

دهقانی، امین ۵۲

حکایت‌شناسی زیبایی هنری از دیدگاه فیلسوفان مسلمان

رازی‌زاده، فاطمه ۵۳

مبانی سینوی دیدگاه آکوتینی دربارهٔ محاکات هنری

ربیعی، هادی و افرا خاکزاد ۵۴

هنر، فلسفه و کشف حقیقت

رحیمی، لیلا ۵۵

آفرینش بمنزلهٔ هنر ربوبی

رضائی، حسن ۵۶

هنر به روایت خیال از منظر ابن سینا

ساداتی، ناصر ۵۸

آیا از منظر ملاصدرا هنر رسانه‌یی برای رخداد حقیقت است؟

سلطانی کوهانستانی، مریم و پرستو مصباحی جمشید ۵۹

نسبت شعر و حقیقت از منظر افلاطون

شاپوری، سعید ۶۱

فلسفهٔ مدرن و دگرگونی اساسی در «ارزش» هنر معماری

شصتی، شیما و شروین مقیمی ۶۲

تأملی بر دیدگاه سینوی دربارهٔ هنر و زیباشناسی

صحبّت‌لو، علی ۶۳

تبیین الهیاتی و انسان‌شناختی هنر در فلسفه ملاصدرا

صلواتی، عبدالله و فاطمه کوکرم ۶۵

خیال و جایگاه هستی‌شناسی آن در حکمت متعالیه (با رویکردی تطبیقی به دیدگاه فیلسوفان نوصدرایی)

صولتی، یحیی و نجمه پورهنک ۶۶

نقش قصه و داستانهای مبتنی بر فرهنگ ایرانی - اسلامی در «فلسفه و کودک»

عراقیه، علیرضا؛ کبری احمدوند و زهرا تقی‌زاده قوام ۶۷

آفرینش یا تجلی تام هنر ربوبی

عرب، حسین ۶۹

هنر ربوبی از منظر ملاصدرا و تطبیق آن بر معماری مسجد شیخ لطف‌الله و معبد پانتون

عرب‌زاده، جانا و حسن بلخاری قهی ۷۱

تأثیر نقاشی بر ارتقای سطح تفکر فلسفی کودکان بر اساس برنامه «فلسفه و کودک»

غلامی، سهیلا؛ سمانه دستفروشان و رکسانا رشیدپور ۷۳

«تخنه» در نوسان میان «صنعت» و «هنر»

فتحی، حسن ۷۴

جهاد با نفس، نمود هنر انسانی در آثار ملاصدرا

کاشانیها، زهرا و فاطمه سادات موسوی رنایی ۷۵

بررسی و تبیین جایگاه هنر و زیبایی‌شناسی در برنامه «فلسفه و کودک»

کردلو، محسن و امیر مرادی ۷۶

هنر فلسفی و هنر غیرفلسفی

کرمانی، طوبی ۷۷

- نسبت حقیقت با هنر در فلسفه معاصر و حکمت هنر
- کلباسی اشتری، حسین ۸۰
- بررسی تأثیر بنیان فلسفی نگرشهای عرفانی هندوئیسم در هنر
- گودرز پروری، پرناز ۸۲
- ریشه‌های فلسفی هنر در هند و خاور دور
- گودرزی، مرتضی ۸۳
- امر والا و امکان تأسیس علم اجتماعی
- ماحوزی، رضا ۸۴
- هنر حکمی در آموزه‌های حکمت اسلامی
- محمدزاده، رضا ۸۶
- دست‌آورد بزرگ نظام فلسفی ارسطو در باب هنر
- محمدی وکیل، مینا ۸۸
- نسبت زیبایی و زشتی با عقل و وهم از منظر حکمت متعالیه
- محمودی، اردشیر و فائزه یعقوبی ۹۱
- به چه معنا میتوان از فلسفه هنر نزد فیلسوفان مسلمان سخن گفت؟
- مروت، علی اصغر ۹۳
- هنر، فلسفه و کشف حقیقت
- مستاجران، علی ۹۵
- مقایسه کارکردهای هنر عشق و هنر تصویری با تکیه بر مفاهیم استغراق و غوطه‌وری
- مصطفوی، نفیسه ۹۶
- تأملی دربارهٔ مناسبت‌های هستی‌شناختی میان فرهنگ، هنر و کنشهای خلاق انسان
- ملاصالحی، حکمت‌اله ۹۷

سیمای خیال در اندیشه ملاصدرا به روایت هانری کربن

ملکی، فخری ۹۹

نسبت فلسفه و هنر در تفکر ملاصدرا

نجم‌آبادی، عیسی ۱۰۰

نقش هنر در پرورش خلاقیت کودکان

نوری آذری، نرگس؛ زهرا تقی‌زاده قوام، علیرضا عراقیه و کبری احمدوند ۱۰۱

تحلیل و بررسی سازگاری رمزپردازی با دو مبنای اصالت وجود و اصالت ماهیت

هنری، احمدرضا ۱۰۲

پیشگفتار

بیست و چهارمین همایش از سلسله همایشهای بزرگداشت حکیم ملاصدرا به موضوع محوری «فلسفه و هنر» اختصاص یافته است. پس از تصویب این موضوع در شورای علمی و سپس هیئت امنای بنیاد حکمت اسلامی صدرا، فراخوان مقاله همایش در ۶ زیرعنوان اصلی و ۸۶ زیرعنوان فرعی، تنظیم و اعلان گردید. محورهای اصلی فراخوان مقاله عبارت بودند از: فلسفه و سرشت هنر، مقام خیال در فلسفه و هنر، کارکرد هنر در فلسفه، هنر در سنت فلسفی اشراقی، خوانش فلسفی آثار هنری و هنر در برنامه «فلسفه و کودک».

پس از فراخوان مقاله عمومی همایش، در مدت مقرر ۱۲۱ عنوان چکیده و اصل مقاله از اساتید، صاحبزنان و پژوهشگران حوزه و دانشگاه به دبیرخانه همایش واصل گردید که از آن میان، ۶۳ عنوان چکیده مقاله در شورای علمی همایش پذیرفته شد. مجموعه این چکیده‌ها، بترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسندگان در این مجلد گردآمده است. مجموعه مقالات برگزیده همایش نیز پس از ارزیابی، بزودی منتشر میگردد.

با توجه به شرایط اجتماعی موجود در این ایام و لزوم پرهیز از تجمع بمنظور جلوگیری از شیوع ویروس «کوید ۱۹»، بیست و چهارمین همایش بزرگداشت ملاصدرا بصورت مجازی برگزار میگردد. سخنرانیهای برگزیده همایش از طریق پایگاه اینترنتی بنیاد حکمت اسلامی صدرا mullasadrs.org و رسانه‌های عمومی و مجازی در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت.

دبیرخانه دائمی همایشهای بزرگداشت ملاصدرا
بنیاد حکمت اسلامی صدرا

مفاهیم زیباشناختی و غایتمندی هنر در فلسفه صدرایی

محسن ابراهیمی*

در فلسفه صدرایی بر اساس تبیین مفاهیم زیباشناختی، میتوان برای امر زیبا دو مقام در نظر گرفت: مقام ایجاد و مقام اظهار. «حسن» مفهومی است که دلالت بر مقام اول میکند و طبق اصول فلسفه صدرایی ایجاد حسن، برابر با کمالات وجودی و منشأ آن ذات باریتعالی است. در مقام دوم، دو مفهوم «زینت» و «تزئین» بیانگر اظهار حسن برای مخاطب است. تأملی در هر دو جایگاه امر زیبا مشخص میکند - که در هر دو مقام - غایت، ایجاد و اظهار حسن است و - بنابر اینکه هنر، مقام اظهار حسن است - میتوان گفت غایت اثر هنری اظهار حسن است. هر چند این ادعا با نظریه «هنر برای هنر» مشابهت دارد، اما باید توجه داشت که غایتمندی حسن، موجب نفی تعهد و ارزشهای اخلاقی در هنر نمیشود، زیرا از یکسو، - برخلاف دیدگاه کانت - این غایتمندی همراه با برانگیختن میل و رغبت فرد - در مقام عمل - بسوی آن است و از سوی دیگر، گاه در مقام اظهار، حسن غیر حقیقی برای مخاطب اظهار میشود؛ از اینرو در فلسفه هنر اسلامی، توجه به اخلاق و ارزشهای اخلاقی ذیل غایتمندی حسن حقیقی تعریف میشود.

کلیدواژه‌ها: زیبایی‌شناختی، فلسفه صدرایی، مقام ایجاد و اظهار، حسن، هنر.

رنگ و نور، گذر از تجلی عرفانی تا تجسد هنری

ستاره احسنت^۱، هما نوزاد^۲

آفرینش هنری، از اساسیترین تواناییهای بشر است که قدرت تجسم و خلق ایده‌های بدیع را در عرصه‌های مختلفی فراهم آورده و بعنوان یک ابزار کارآمد، همواره آثارش در ابعاد گوناگونی چون عرفان، در خدمت هستی انسانهاست و جنبه رمزی و تمثیلی دارد. عرفان در تلاش است از صفاتی که جنبه رمزی دارد پرده برگردد و هنر نیز در قالب یک زبان، میتواند مسائل عمیق عرفانی را تبیین نماید. از اینرو، عناصر رنگ و نور از جمله عواملی هستند که بنحوی هنر و عرفان را به یکدیگر پیوند زده‌اند. این پژوهش سعی دارد تا با تأکید بر محوریت آنها در آفرینش هنر اسلامی، به تبیین اهمیت این ارتباط اهتمام ورزد. شیوه مطالعه این تحقیق کتابخانه‌یی و تحلیلی - کیفی است که به شرح نقش رنگ در اندیشه‌های عارفانی چون نجم‌الدین رازی، نجم‌الدین کبری، علاءالدوله سمغانی و ابن‌هیثم، و ارتباط آن با هنر میپردازد. نتایج نشان داد که در تجربه هنری و عرفانی، رنگ متأثر از عوامل روحی و روانی است و بکارگیری آن در قالب تجسم مادی و تجلی معنوی، از ابزار ضروری بشمار می‌آید. این تجربه منجر به دریافت متفاوتی از خصلتهای معنوی عارف و درک او از روابط جهان روحانی با جهان ناسوتی میگردد.

کلیدواژه‌ها: رنگ، نور، عرفان، هنر اسلامی.

۱. استادیار گروه ارتباط تصویری، مؤسسه آموزش عالی آپادانا، شیراز
۲. استادیار گروه ارتباط تصویری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد لاهیجان

تأثیر هنر در فرایند هویتیابی کودکان

کبری احمدوند^۱، زهرا نقی‌زاده قوام^۲

هویتیابی کودکان در بسترهایی چون روانشناسی، فلسفه، جامعه‌شناسی و تعلیم و تربیت پا به عرصه وجود مینهد و گسترش آن در گرو توسعه این بسترهاست. بدین‌جهت، هنگامی که روانشناسی موضوع بسترهای هویتیابی کودکان را میکاود، زمینه رشد و توسعه خود و نیز بسترهای دیگر را فراهم می‌آورد. در این راستا ورود موضوع هنر بعنوان واسطه مهم از موارد مرتبطی است که بسط و گسترش آن نتایج سودمندی را در دستیابی به هدف مشترک این علوم، یعنی کمک به کودکان در جهت هویتیابی آنان، دارد. درواقع، جز علمی مانند روانشناسی و جامعه‌شناسی، هنر نیز بمدد ابزار و روشهای گوناگون و با محتوای درونی خویش، پاسخگوی نیاز کودکان به درک و دریافت «من» درونی و ماهیت وجودیشان است. هویت براینده عوامل متفاوتی است که به شناخت انسان از خود و جایگاهش در محیط خانواده، مدرسه، اجتماع و... برمیگردد، کیستی و چیستی و توجه به «خود» یا خویشتن خویش، از ابتدای خلقت با انسان همراه بوده است. هنر، بویژه شعر، داستان، نمایشنامه، نقاشی و مصادیق مختلف آنها همواره در شناسایی و پاسخگویی به مسئله هویت و هویتیابی نقش اساسی و مهمی ایفا کرده است. هویتها معانی کلیدی هستند که ذهنیت کودکان را شکل میدهند. بواسطه هویت، کودکان به سایرین میگویند که چه کسی هستند و مهمتر اینکه به خودشان نیز میگویند که چه کسی هستند. شکلگیری هویت در اجتماعات گوناگون به شکلهای متفاوتی صورت میگیرد. این پژوهش با هدف دستیابی به مفهوم هویت و هویتیابی در

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی تهران

۲. دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

کودکان و تأثیر هنر بر این فرایند، به رشته تحریر درآمده است. با توجه به اهمیت دوران کودکی در رشد شخصیت از سویی و لزوم درک و دریافت هویت و هویتیابی در این دوره، از سوی دیگر، در این نوشتار بر احراز شناخت نسبت به هویتیابی کودکان و نقش، جایگاه و تأثیر هنر در شکلگیری و انسجام هویت در کودکان تأکید میشود؛ هنر را میتوان عنصری میانجی دانست که به کودک در فرایند هویتیابی بخوبی کمک میکند.

کلیدواژه‌ها: هویت، هویتیابی، کودکان، هنر.

مفهوم‌شناسی هنر عرفانی با تکیه بر اندیشه و شعر مولانا

سمیه اسدی*

هنر بعنوان یک پدیده و مفهوم، تعاریف مختلفی دارد که هر یک حاصل بینشی خاص و بازتاب نگرشی متفاوت است. تنوع نظامهای فکری موجود، تعریف پدیده هنر را نیز دستخوش چندرنگی و گوناگونی ساخته و سبب شده هر یک از انواع ادبی بفرخور ایدئولوژی و محتوای خاص خود، تعریفی جداگانه از هنر ارائه کنند؛ چنانکه در حماسه هنر را مترادف اعمال و صفات ارزشمند و پسندیده و مرتبط با آیین پهلوانی و حماسی دانسته‌اند، ادبیات تعلیمی هنر را با مفهوم فضیلت قرین دانسته و ادب غنایی زیبایی و عشق‌بازی را معادل هنر معرفی کرده است. عرفان نیز بعنوان یک مکتب عظیم فکری، از آنجایی که خود یک نوع ادب مستقلی را رقم زده، تعریفی متقارن با اندیشه‌های معنوی و روحانی خود از هنر ارائه نموده است. هنر عرفانی به استناد متون این ژانر ادبی، مفهومی عمیق است که بفرخور مشی و نگرش عرفانی صاحبان این نوع آثار، نموده‌ای مختلفی یافته است. بر این اساس، پژوهش حاضر میکوشد از طریق مطالعه کتابخانه‌یی و بکارگیری روش توصیفی - تحلیلی، به واکاوی مفهوم هنر در شعر و اندیشه مولانا بعنوان یکی از ارکان ادبیات عرفانی حوزه ایران و اسلام، بپردازد.

کلیدواژه‌ها: هنر، ادبیات، عرفان، مولانا، مثنوی، غزلیات شمس.

تحلیل رابطه خیال با هنر و زیبایی (با رویکرد صدرایی)

سیمین اسفندیاری^۱، امیرحسین محمدی^۲

خیال، مبدأ و منشأ هنر بشمار می‌آید و نقش و جایگاه آن را در پیدایش و ظهور هر نوع اثر هنری - اعم از شعر، نقاشی، معماری و... - بوضوح میتوان دید. در حقیقت هنرمند بواسطه ادراک خیالی بعنوان یکی از مراتب ادراکی است که میتواند دست به خلق و آفرینش آثار هنری بزند. بنا بر فلسفه صدرایی، هر کسی به علم حضوری وجود قوه خیال را در باطن و ضمیر خود درک میکند که با ترکیب صور مختلف، به خلق و ابداع صورتهای جدید میپردازد. در این مقاله سعی بر اینست که بعد از تبیین خیال متصل بعنوان نوعی از ادراک آدمی و نقش آن در خلق آثار متعدد هنری، به رابطه و نسبت خیال با رویکرد صدرایی در پیدایش آثار هنری و نسبت هنر با حقیقت پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: حقیقت، خیال، زیبایی، ملاصدرا، هنر.

۱. استادیار دانشگاه رازی کرمانشاه

۲. دانشجوی مهندسی معماری دانشگاه رازی کرمانشاه

اهمیت بازآفرینی روسو از نقد افلاطونی هنر

علیرضا اسمعیل زاده برزی*

ژان ژاک روسو در تعدادی از آثار خود - همچون گفتار اول و نامه به دالامبر - برخلاف جریان غالب و روح زمانه خود، انتقادی بر برخی هنرها، بویژه تئاتر، وارد کرده که در اساس مبتنی بر نقد افلاطون از هنر در رساله جمهوری است. نوشتار حاضر پس از موجه ساختن این نکته که نقد روسو را میتوان همچون بازآفرینی نقد افلاطونی هنر در قرن هیجدهم بشمار آورد، میکوشد نشان دهد که نقد روسو علاوه بر اهمیت فی‌نفسه، میتواند اهمیت فوق‌العاده‌یی در دستیابی به یک تفسیر تازه از نقد افلاطونی داشته باشد. روسو با کاربست ایده‌های اساسی افلاطون در نقد هنر زمانه خود، نقد افلاطونی هنر را از چارچوب متافیزیک خاص افلاطون جدا کرده و با آشکار ساختن هسته جاودانه آن، امکان پذیرش و فهم عامتری به آن بخشیده است. از این منظر، هسته اصلی این نقد اشاره به این نکته است که هنر موجب از بین رفتن ادراک اصیل چیزها میشود و این امر بنوبه خود موجب برهم خوردن تعادل اخلاقی خواهد شد. علاوه بر این، بسبب فاصله زمانی طولانی میان روسو و افلاطون، بازآفرینی او در برخی موارد، سیاق پاسخگویی به برخی انتقادات از افلاطون که در طول این دوران مطرح شده‌اند، به خود گرفته است.

کلیدواژه‌ها: هنر، نقد، روسو، افلاطون، اخلاق، اصالت ادراک.

* دانش‌آموخته دکترای فلسفه هنر دانشگاه علامه طباطبائی

حلقه پیوند هنر مدرن و پدیدارشناسی از نگاه مرلوپونتی

محمد اصغری*

این نوشتار سعی دارد نشان دهد که از نظر مرلوپونتی ادراک حسی و اولویت آن بر سایر آگاهیها هم در پدیدارشناسی و هم در هنر مدرن نقش اصلی ایفا میکنند و از اینرو فرضیه اصلی پژوهش حاضر این است که حلقه پیوند این دو ساحت چیزی نیست جز ادراک حسی. هنرمند چه در حوزه موسیقی چه در حوزه نقاشی و چه در سایر حوزههای هنری ما را با جنبههای مختلف تجربه زیسته‌مان از جهان آگاه میسازد و این هدفی است که پدیدارشناسان نیز آن را دنبال میکنند. بعبارت دیگر، تماس تنانه ما با جهان پیرامون و تجربه مستقیم ما از جهان زندگی نقطه آغاز و پایان هر پژوهش پدیدارشناختی است و این امر در هنر مدرن نیز اتفاق می‌افتد. مرلوپونتی با اولویت دادن به تجربه زیسته و تنانه در فلسفه خود میکوشد با تشریح آثار امپرسیونیستهای مشهوری، مثل پل سزان پیوند هنر مدرن با پدیدارشناسی بالعکس را نشان دهد و از اینرو او فلسفه، پدیدارشناختی و هنر مدرن را در یک مسیر یعنی پیوند انسان با زیست جهان خود قرار میدهد. در این تحقیق میکوشیم با استناد به آثار مرلوپونتی این پیوند را نشان دهیم امری که چندان مورد پژوهش قرار نگرفته است.

کلیدواژه‌ها: هنر مدرن، ادراک، پدیدارشناسی، زیبایی‌شناسی، مرلوپونتی.

مبانی حکمی رمز و نماد در اندیشه ملاصدرا

مهدی امینی*

جستار حاضر با طرح این فرضیه که رمز و تمثیل، از یکسو ریشه در عالم مثال و عقل دارد و از سوی دیگر، به پالایش درونی و خیال مهذب هنرمند، گره خورده است به جستجو و تبیین مبانی فلسفی رمز و نماد در حکمت متعالیه با روش توصیفی - تحلیلی میپردازد. مهمترین نتایج بدست آمده در این نوشتار را میتوان در سه محور خلاصه نمود؛ (۱) کارکرد خیال در تجسیم معانی و ترویج اجسام، (۲) نسبی بودن بیان نمادین، (۳) اشتراک معنوی - تشکیکی نماد در اشاره به حقیقت ذومراتب و درک ساحت‌های گوناگون نماد مطابق با مراتب وجودی انسان. در بخش اول این نوشتار، مبادی فلسفی و حکمی ناظر به بحث نماد در ذیل عناوینی مورد بحث قرار گرفته و در بخش دوم نیز محورهای قابل پذیرش بعنوان وجوه حکمی رمز و نماد با اشاره به مصادیقی از آن، ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: عالم مثال، نماد، صورتهای عقلی، خیال، تشکیک.

خلاقیت نفس از دیدگاه ملاصدرا

صغری باباپور*

از نظر ملاصدرا، قوه خیال، حلقه رابط میان محسوسات و معقولات است. عالم خیال، جوهر مجردی از بدن و این عالم است که مجرد عقلی نیست بلکه عالم عینی مستقلی است که همین وجود عینیش، عین شعور و ادراک و صور خیالیه‌یی است که در حضور و بقایش محتاج به حضور ماده جسمانی نیست و فقط مانند آیینه مخصوصی است که نفس را برای تصویر صوری خاص در عالم ادراکی آماده میسازد و زمینه این تصویر را برای نفس فراهم میکند. ملاصدرا قدرت خلاقیت نفس انسان را شبیه خداوند میداند که در ذات و صفات و افعال خویش، او را مانند خود آفریده است. در این عرصه بمیزانی که نفس از اشتغالات دنیوی و مادی رهایی یابد، قدرت اتصال خیال و خلاقیت او بیشتر و دقیقتر میشود؛ چنانکه اهل کرامات و خوارق عادات حکایت میکنند. البته این خلاقیت برای تمامی نفوس سالم از امراض نفسانی و ذمائم اخلاقی، در عالم آخرت بیشتر نمود پیدا میکند که انسانها با نفس خویش قادر خواهند بود عالمی خاص داشته باشند، از هر آنچه اراده میکنند و تشبیه مینمایند و این کمترین مرتبه سعدا است. نفس در نهایت این ارتباط قدرت خلق و آفرینشگری و انشاء صور پیدا میکند و سپس در انسان کامل، خلق عین میکند. از این نظر نفس همانند باریتعالی، آفرینشگر و هنرمند خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، خیال، خلاقیت، اتصال، عالم مثال.

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد صفادشت تهران

سلوک هنرمند - صنعتگر در مرصاد العباد رازی

پروین بابایی^۱، هاله عطاپور^۲

سیر و سلوک شیوه‌یی از تعالی معنوی است که مورد توجه بسیاری از عارفان قرار گرفته و برای آن آدابی نیز عنوان شده است. معمولاً عرفا بدون در نظر گرفتن وضعیت اجتماعی سالک، صرفاً بر تصوف و ترک دنیا تأکید دارند. اخلاق در آن، با بیتوجهی به هنجارها و بی‌اهمیت تلقی نمودن وظایف اجتماعی، بیشتر بشکل نوعی هنجارشکنی خود را مینمایاند و منجر به خلق هنجارهایی متفاوت و متباین از عرف اجتماعی میگردد. مرصاد/العباد کتابی است که آداب سلوک معرفتی و همچنین وظایف گروه‌های مختلف اجتماع، از جمله هنرمند - صنعتگر، را با توجه به وظایف آنان تفکیک نموده، از دو دیدگاه نظری و عملی مورد توجه قرار میدهد. بر این اساس، در مقاله حاضر به این پرسش پاسخ میدهیم که آداب و اخلاق هنرمند - صنعتگر در دیدگاه نجم‌الدین رازی چیست و این آداب به چه میزان در قرآن کریم نمود یافته است؟ این نوشتار اخلاق هنرمند - صنعتگر از منظر مرصاد/العباد را بعنوان بُعدی از سلوک، به روش توصیفی و بکمک مطالعات کتابخانه‌یی توصیف و بررسی خواهد نمود. سلوک از این دیدگاه ابتدا ارزش فعل و عمل را هم برای خود صنعتگر و هم مخاطب، از طریق برقراری ارتباطی که صانع با صنع الهی دارد و خلیفه‌الله بر روی زمین میباشد، تبیین مینماید.

کلیدواژه‌ها: مرصاد/العباد، سلوک، صانع، هنرمند، اخلاق.

۱. دانشجوی دکتری هنر اسلامی، دانشکده هنرهای صناعی اسلامی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز

۲. کارشناس ارشد هنر اسلامی (نگارگری)، دانشکده هنرهای صناعی اسلامی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز

چیستی هنر، آنگونه که در بستر فلسفه اسلامی میشود اندیشید

ابراهیم بازرگانی*

هنر مفهومی مدرن است ولی سابقه آن به دوران پارینه‌سنگی میرسد. در کنار آن، پرسش از چیستی هنر نیز پیشینه طولانی دارد و از دوران باستان تا امروز فیلسوفان کوشیده‌اند بدان پاسخ دهند. در نتیجه این تلاشها امروزه میراث پردامنی درباره این پرسش قابل گردآوری است. اما پاسخ به چیستی هنر در سنت فکری ما نوپاست و هنوز کاوشها برای کشف پاسخ مناسب و درخور برای آن ادامه دارد. این جستار نیز پیرو سنت فکری معاصر، میکوشد ماهیت هنر را کشف کند اما پایبند تفکر فیلسوفان و اندیشمندان مسلمانان است. رویکرد جستار، فلسفی، روش آن، تحلیلی و نتیجه حاصل، آن است که هنر از قبیل تصویر است.

کلیدواژه‌ها: چیستی هنر، مفهوم هنر، سنت فلسفه اسلامی.

* دانش آموخته دکتری حکمت هنرهای دینی، مؤسسه آموزش عالی هنر و اندیشه اسلامی

معنای هنر نزد هایدگر و ملاصدرا

رسول برجسیان*

«هر زیبایی و کمالی، رشحه و پرتویی از زیبایی و کمال خداوند است» (ملاصدرا)
«زیبایی آن حالتی است که حقیقت نامستور رخ می‌گشاید» (هایدگر)
هایدگر و ملاصدرا هر دو، هنر را بنوعی آشکار کردن جهان میدانند. با این حال، با دو جهانی مواجهیم که هر دو بخوبی به تفاوت هنر در جهانهای مختلف واقفند و هر دو آن را برآمده از زیست‌جهانی که خود انسانی در آن زندگی میکند، میدانند. ملاصدرا بر اساس قاعده «بسیط الحقیقه»، انسان سالک در مسیر کمال را در هر مرتبه از مراتب تشکیکی وجود دارای عالمی میداند که از ترکیب وجدان و فقدانش کاسته میشود. هر چه از این ترکیب بنا به سیر کمالی انسان کاسته شود، بر وجدان کمالاتش افزون و به بسیط الحقیقه نزدیکتر میشود. حال، هر کس از بین همه هنرها، به آن که با آن انس بیشتری دارد، به بیان زیست‌جهان خود می‌پردازد. بطور مسلم، انسان اهل تعالی صدرايي در بیان حقیقت وحدت بیشتری را در هنر خود آشکار میکند و با هر مرتبه‌یی از وجود و تعالی خود، بیان متعالی‌تری از حقیقت رخ مینماید. پس هر انسانی که با نوعی از هنر سروکار داشته باشد، نمیتواند از بیان حقیقت زیست‌جهان خود سر باز زند. این بیان که میتواند در انواع هنر خود را نشان دهد، در مرتبه‌یی از کثرت بیشتر و در مرتبه دیگر از کثرت کمتر و وحدت بیشتر در بیان حقیقت برخوردار است. بکارگیری مقولاتی همچون زیست‌جهان، عالم (مرتبه وجودی هرکس)، پدیدارشناسی هرمنوتیکی، انکشاف، ظهور و خلق در هر دو فیلسوف، به ما اجازه میدهد بر اساس حقیقت وجود، معنایی از هنر را نزد آنها بیابیم که میتواند تبیینی شایسته از انواع هنر در سراسر عالم و بین همه انسانها، از هر

کیش و آیین، بدست دهد.

کلیدواژه‌ها: زیست جهان، بسیط الحقیقه، پدیدارشناسی هرمنوتیکی، انکشاف، ظهور، خلق.

در باب نسبت میان فلسفه و هنر

حسن بلخاری قهی*

در باب تبیین نسبت میان فلسفه و هنر، لازم است به دو رویکرد نظری به هنر اشاره شود. رویکرد اول متأثر از منظر و نوع تحقیقات، پژوهشها و موضوعگیریهای فلاسفه نسبت به هنر است؛ از افلاطون گرفته تا هیدگر. در این رویکرد فلاسفه در کنار بیان دیدگاههای خود در باب هستی و تمامی مسائل و لواحق آن، به هنر و زیبایی نیز توجه میکنند؛ توجهی از سر سلب و انکار، چون افلاطون یا از سر ایجاب و اقبال، چون ارسطو. قطعاً وجه مهمی از نسبت میان فلسفه و هنر یا فلسفه هنر، پرداختن به تأملات فلسفی فلاسفه در باب هنر است. اما سخن مهم اینجا است که این به تمامی، فلسفه هنر یا تبیین نسبت میان فلسفه و هنر نیست. رویکرد دیگری که از آن سخن گفته میشود نیز خود وجه دیگری از تبیین نسبت میان فلسفه و هنر است لکن نه الزاماً از سوی فلاسفه، بلکه نظریه‌پردازان و متفکران هنری و در مواردی خود هنرمندان.

شایان توجه است که در این قلمرو یک فیلسوف - بمعنای رسمی آن - از هنر نمیگوید بلکه کسی در باب هنر همچون فلاسفه، نظریه‌پردازی و اندیشه‌ورزی میکند که رسماً لقب فیلسوف ندارد اما همچون فیلسوفان در باب هنر و ذات آن روشنگری میکند. اهمیت و استقبال از این معنا در میان هنرمندان بیشتر از رویکرد فیلسوفان است زیرا نظریه‌ها و گزاره‌های نظری در باب هنر را از سوی گروه دوم، به جنس و ذات هنر نزدیکتر و متمایلتر میدانند. در اینجا اشاره‌ی به کلام لیونلو و نوری که چرا جهان اندیشه و نظر در باب هنر به آراء امثال باتیستا آلبرتی (معمار و هنرمند) و لئوناردو داوینچی (نقاش و معمار) توجهی نمیکند و الزاماً حقیقت و جوهر هنر را در آراء فلاسفه جستجو میکند، روشنگر است: «بنابراین، ارزش نوین استیک آلبرتی و

لئوناردو در این است که تعاریفی تازه و متمایز از تعریف هنر بمثابه تقلید طبیعت که نظریهٔ ارسطو، و هنر بمثابه اشراق یزدانی که تفکر فلوطین است، بدست می‌دهد. مطابق نظر آلبرتی و لئوناردو، هنرمند در خدا حل نمی‌شود، بلکه خود وی تبدیل به ایزدی می‌شود و بجای تقلید از طبیعت، مطابق اصول آفرینندهٔ ذهن انسان، به شناخت آن می‌پردازد. هنرمند از طریق نگارگری، شناخت خود از طبیعت را با کار دست نشان می‌دهد. از آنجا که تصور آفرینندهٔ هنرمند هنوز از تصور فرزانه‌یی هنرمند متمایز نیست، استتیک آلبرتی و لئوناردو، وارد محدوده‌های خردگرایی روشنفکران می‌شود. هنر برای خود، هم وظیفهٔ شناخت علمی را قائل است و هم خود را چون اصلی روشنفکری مطرح می‌کند. از آنجا که طبیعت بمثابه هدف هنر، جانشین خدا شده، ذهن انسانی نیز همچون منشأ هنر، جانشین خدا می‌شود. اگر نظریه‌یی مشابه را نمیتوان در اشعار رنسانس یافت، به این علت است که به شعر و سخن همچون طرح و نگارگری هدفی علمی داده نمی‌شود.

در این وضع خاص یا رویکرد دوم آراء بندتو کروچه، جرج دیکی، تولستوی، دانتو، کالینگود، کلایو بل، آن شیرد، نوئل کارول و... که هرگز بعنوان فیلسوف شناخته نمی‌شوند، شناخته‌شده‌تر و رایج‌تر است. امروزه در میان پنج نظریهٔ مهم در تبیین جوهر و ذات هنر یعنی نظریه‌های Mimesis (محاکات)، Expression (بیان)، Form (فرم)، Apathetic Experience (تجربهٔ زیبایی‌شناسی) و Institutional Theory (نظریه نهادی) به رأی و نظر نظریه‌پردازان خاص این حوزه بیشتر توجه می‌شود تا فلاسفه کلاسیک. البته گرچه هیچکس نمیتواند نظریهٔ اول این حوزه، یعنی محاکات را بدون رجوع به آراء افلاطون، ارسطو و بویژه فلوطین تحلیل کند اما در نگرهٔ امروزی، گزاره‌های نظریه‌پردازان هنری مانند کسانی که از آنها نام برده شد، بیشتر در حوزهٔ تخصصی فلسفهٔ هنر مورد رجوع است تا افلاطون و فلوطین. در این نوشتار نسبت این دو رویکرد به هنر و فلسفه مورد بحث قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: فلسفه و هنر، هنرمند، فیلسوف، جوهر و ذات هنر، استتیک، باتیستا آلبرتی، لئوناردو داوینچی.

مبانی هنر متعالی در حکمت متعالیه

جواد پارسایی*

در حکمت متعالیه این ظرفیتی وجود دارد که مبانی و معیارهای هنر متعالی استخراج شود. طبق آموزه‌های این مکتب فلسفی، هنر متعالی دارای مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی است. بر اساس مبانی هستی‌شناسی، عالم دارای مراتبی است که عالم طبیعت نازلترین مرتبه آن است و عوالم بالاتر، مجرد از ماده و خصوصیات مادی هستند. با استفاده از مبانی معرفت‌شناسی، مشخص شده است که انسان میتواند به عوالم بالاتر از عالم طبیعت علم پیدا کند و طبق مبانی انسان‌شناسی، شناختی که انسان از عوالم غیب پیدا میکند، بصورت معانی وهمی و صورتهای خیالی در نفس انسان نقش میندود و بعنوان اثر هنری در خارج ظاهر میشود. هنر متعالی یعنی هنری که مبدأ آن به الهام الهی و کشف و شهود عالم غیب باشد و هدف این هنر اتصال انسان به عالم غیب و معنویت است. در مقابل، هنر غیر متعالی حاصل تمایلات نفس اماره و وسوسه‌های شیطان در قوه وهم و خیال هنرمند است که هدف آن سرگرمی و لذت دنیایی است و نتیجه آن افتادن در مسیر گمراهی.

کلیدواژه‌ها: هنر متعالی، حکمت متعالیه، عالم غیب، وهم، خیال.

روش‌شناسی فلسفه تطبیقی هنر

مریم پرویزی^۱، محمدعلی عاشوری کیسی^۲

ماهیت فلسفه تطبیقی یکی از مسائل مهم مطرح در ایران و جهان است که در بطن آن فلسفه تطبیقی هنر در روزگار کنونی اهمیت میابد. وقتی سخن از فلسفه تطبیقی بمیان می‌آید، باید مناقشات موجود در اینباب را بررسی کرد، از جمله اینکه آیا اساساً میتوان برای فلسفه تطبیقی ذاتی قائل شد یا صرفاً باید به دید روشی در مطالعه فلسفه به آن نگریست؟ در گام دیگر، موضوع این فلسفه چیست؟ ما در این رویکرد تطبیقی به تطبیق چه چیزی میپردازیم یا بهتر است بگوییم مجاز به چه نوع تطبیقی (بین دو مکتب، دو نظریه، دو فیلسوف و...) هستیم؟ آنچه در فلسفه تطبیقی بیش از همه اهمیت دارد، روش‌شناسی است. در فلسفه تطبیقی نخست باید به رهیافتهای مطرح شده در اینباب پرداخت. سه رهیافت اساسی (شباهتها و تفاوتها، تناسب در شباهت و پدیدارشناسی) در اینباره وجود دارد. نوشتار حاضر در تلاش است ضمن بررسی این رویکردها، به چگونگی بکارگیری آنها در مطالعات تطبیقی حوزه هنر بپردازد تا در بین آنها با مؤثرترین روش بتوان به پیدایش قرابتها میان آثار هنری جهان دست یافت و عرصه را برای هم‌سخنیهای بیشتر باز کرد.

کلیدواژه‌ها: فلسفه تطبیقی، هنر، روش‌شناسی.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی دانشگاه علامه طباطبائی

۲. دانشجوی دکتری فلسفه هنر دانشگاه علامه طباطبائی

هنر دینی و بنیادهای فلسفی آن

قاسم پورحسن*

مهمترین پرسش در هنر دینی، پرسش از سرشت و بنیانهای آن است. آیا میتوان تمایزی قطعی میان دو سنخ هنر دینی و غیردینی شکل داد؟ روشن است که هنر دینی بر مؤلفه‌هایی همچون تعالی‌گرایی، انسانی، اخلاقی و کمال‌گرایانه استوار است. ابن‌سینا در نمط هشتم/ اشارات در باب لذت معتقد است: تمایزی بنیادین میان لذت محسوس، لذت عقلی و لذت روحانی وجود دارد. لذت محسوس‌گذراست، لذت عقلی تک‌ساحتی است اما لذت روحانی یا معنوی، هم جاودانه است و هم شکوفاساز وجه انسانی انسان. اکهارت که هایدگر او را مهمترین فیلسوف برمی‌شمارد، میگوید فیلسوف بزرگ، ابن‌سینا، بدرستی بنیانترین لذت را لذت معنوی شمرده است. فخر رازی معتقد است ابن‌سینا را باید در سه نمط پایانی/ اشارات و نیز در فهم اساسی وی درباره لذت روحانی شناخت.

هنر نیز چنان است که یا پیوندی با حقیقت دارد یا گذران و تفننی است. هنر دینی یک وصف یا یک اختصاص نیست بلکه بیانگر غایت انسانی هنر است، بهمین دلیل می‌گوییم هنر دینی هنر حقیقت‌گراست. البته هنر دینی میتواند هم کمال‌گرایانه باشد، هم حقیقت‌گرایانه؛ هم دارای خاستگاه نظری و معرفتی دینی باشد و هم غایت آن ربّانی و الهی بوده و متضمن رستگاری انسان و جامعه گردد.

عدالت، مفهومی انسانی و اخلاقی است و شاید بهتر است آنرا فضیلت بنیادین بدانیم. هنری که متضمن عدالت باشد، حقیقت‌گراست. بدور از منازعات در باب چیستی هنر که اساساً تعریف هنر چیست و چه اثری را

* دانشیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

می‌توان اثر هنری تلقی کرد و کدام امر نمی‌تواند هنری باشد، فهم مشترکی از هنر وجود دارد که براساس آن، هنر بر نوع نگاه انسان به هستی، ساحت الهی، طبیعت، ساحت انسانی و نسبت میان عالم محسوس و معقول، استوار است. با این وصف، هنر نوعی کشف است؛ کشف زیبایی. آشکار ساختن ساحت زیبایی بمعنایی عام و جامع، هنر است اما روشن است که زیبایی معنوی بر زیبایی محسوس، تقدم وجودی دارد. این فهم، بنیادین‌ترین برداشت عام و حتی خاص از هنر است. میان تصویر کشیدن زیبایی و کشف و شهود زیبایی، تفاوت است، همانگونه که میان زیبایی محسوس و معقول تفاوت هست.

مرتبه اول هنر دینی، هنر محسوس است اما غایت آن هنر روحانی است که درمانگر انسان است. نمی‌توان قول افلاطون را پذیرفت که زیبا آن چیزی است که مفید باشد و هرچه زیان‌آور است، زشت است. با کانت نیز نمی‌توان چندان همراهی کرد که هنر را نوعی بازی و فعالیت میداند که بخودی خود خوشایند و هدف بوده و غیر از آن غایت دیگری ندارد. سخن ما در زیبایی راستین است. شاید حق با هگل باشد که تأکید دارد زیبایی راستین، عین حقیقت است. زیبایی راستین، روحی است شکل یافته، یعنی همان روح مطلق است که خود حقیقت است. او میگوید این قلمرو حقیقت، خدایی است که هنرمندانه بمنظور احساس نگرش تجسم یافته است.

تعریف هنر به تخیل و احساس، سراسر نادرست نیست اما تعریف حقیقی هنر هم نیست. تولستوی حق دارد که هنر را به انتقال یا سرایت احساسات تفسیر کند و معتقد باشد هنر همان احساسات است. اما خود وی تأکید دارد که هنر اثری انسانی و آگاهانه است.

چنانچه هنر را محدود به لذت و تجربه ذوقی و تخیل شخصی نماییم، تعریفی از هنر بدست داده‌ایم اما ساحت ابتدایی و نازل هنر را رسم کرده‌ایم. هنر با ارزشها، اخلاق، ساحت روحی و معنوی و کمال و سعادت انسان در پیوند است. هنر دینی هم متضمن این ویژگیهاست و هم بالاترین مرتبه هنر است که موجب مواجهه آدمی با ساحت ربوبی میشود. هنر بدین معنا هم ارزش است، هم فلسفه است و هم دین‌ورزی. شاید بهمین دلیل است که هگل هنر را میانه فلسفه و دین قرار میدهد.

تیتوس بوکهارت مطالعات شایسته‌یی دربارهٔ نسبت هنر و دین دارد و از هنر انسانی و هنر الهی سخن گفته و میگوید نمیتوان هنر را محدود به شکل و صورت کرد. ادیان الهی نیز، اگر تنها به صورتشان محدود شویم، یکدیگر را طرد میکنند اما حقیقت همهٔ آنها الهی است. در هر مرتبه‌یی از تجلی صورت، صورتهای بالاتر وجود دارند، از اینروست که مشابَهت هنر الهی و هنر انسانی پدیدار میشود.

هنر بازتاب‌دهندهٔ حقیقت و فطرت و روح انسان است. هنر دینی هنر پیشرو است نه پیرو. علامه‌جعفری هنر دینی را هنر سازنده انسان میداند که بین طبیعت و فطرت سازگاری برقرار میکند. هنر دینی، انسانها و جوامع را از قلمرو محدود طبیعت بیرون آورده و با حقایق عالم و حقیقت انسان آشنا میکند. هنر دینی، بدون فهم فلسفی و بنیادهای فکر فلسفی ظهور نخواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: هنر دینی، چیستی هنر، هنر حقیقت‌گرا، هنر معنوی، هنر ربوبی.

واکاوی زیبایی‌شناسی اسلامی و دلالت‌های آن در آموزش هنر

سینا ترکاشوند^۱، محمدکاظم پرستش^۲

هدف پژوهش حاضر واکاوی زیبایی‌شناسی اسلامی و دلالت‌های آن در آموزش هنر است. روش پژوهش تحلیلی و استنتاج قیاسی است. بدین صورت که ابتدا به تحلیل نظریه زیبایی‌شناسی اسلامی و سپس به استنتاج اهداف، اصول و روش‌های آموزش هنر می‌پردازد. یافته‌ها بیانگر آن است که زیبایی‌شناسی اسلامی دارای دلالت‌هایی در ترسیم اهداف، اصول و روش‌های آموزش هنر در نظام تعلیم و تربیت اسلامی است. از جمله اهداف بدست آمده عبارتند از: حقیقت‌جویی، کمال‌گرایی و پرورش خلاقیت. از میان اصول نیز میتوان به اصل واقع‌گرایی، معنویت‌گرایی و معناگرایی اشاره کرد. روش‌هایی نیز حاصل شد که عبارتند از: روش زبان استعاره‌یی، روش بهره‌گیری از امور طبیعی و روش بارش مغزی. نتایج پژوهش مبین آن است که واکاوی زیبایی‌شناسی اسلامی برای برون‌رفت از مشکلات آموزش هنر و همچنین هدایت‌گر سیاست‌ها و اقدامات آموزشی است.

کلیدواژه‌ها: زیبایی‌شناسی، اسلام، آموزش هنر، دلالت‌ها.

۱. دانش آموخته دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی تهران

۲. دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی دانشگاه خوارزمی تهران

تأثیر هنر و بُعد زیبایی‌شناختی انواع تفکر (انتقادی، خلاق و مراقبتی) بر «فلسفه و کودک»

زهرا تقی‌زاده قوام^۱، علیرضا عراقیه^۲، کبری احمدوند^۳

پرورش انسان متعادل در گرو توجه به تمام جنبه‌های وجودی و ابعاد مختلف شخصیتی اوست، درحالی‌که نظام کنونی تعلیم و تربیت، توجه خود را به جنبه‌های عملی و پرورش ابعاد شناختی معطوف ساخته و از بعد زیبایی‌شناختی و هنری زندگی غافل مانده است. توماس رید، متفکر انگلیسی، در اظهارنظری حکیمانه و در عین حال تعجب‌برانگیز، گفته است: «غالب تربیت، آماده ساختن فرد بعنوان یک هنرمند است». عبارتی، از هنر کاری برمی‌آید که از عهدۀ هیچ وسیله دیگری که حتی از زبان استفاده می‌کند، ساخته نیست. بنابراین «هر جا که کلام نتواند پیش رود، موسیقی آغاز می‌شود». برنامه آموزش تفکر فلسفی به کودکان، برنامه‌یی در جهت بهبود تفکر آنهاست، بطوریکه پیشگامان این برنامه، بعلت کارکردها و خصوصیات نهفته آن، این برنامه را مناسبترین شیوه ارتباط با کودکان دانسته‌اند. از طرفی، پژوهشهایی که به تربیت هنری می‌پردازند، در سطح مناسبی قرار ندارند. از اینرو تحقیق حاضر به نقش هنر و زیبایی‌شناسی انواع تفکر (انتقادی، خلاق و مراقبتی) در برنامه فلسفه و کودک می‌پردازد. نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آنست که فلسفه و کودک، تجربه‌یی زیباشناسانه است و باید بصورت زیبایی‌شناختی ارائه گردد. در این راستا، باید این موارد را بکار برد: اتصال فلسفه و کودک با امور روزمره و اجتماعی، استفاده از عوامل روانشناختی مثل تخیل و عاطفه در فرایند فلسفه و کودک،

۱. دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

۲. دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر

۳. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی تهران

استفاده از بازی در این فرایند، ضرورت صداقت و نظم برقرار کردن بصورت هنرمندانه.

کلیدواژه‌ها: هنر، زیبایی‌شناختی، فلسفه و کودک، تفکر انتقادی، تفکر خلاق، تفکر مراقبتی.

پیوند فلسفه و هنر در تحقق فضیلت‌مندی جهان‌اجتماع

معموره فاضله) فارابی

فتانه تواناپناه*

تشکیل یک جهان‌اجتماع با محوریت فضیلت در آن، آرمانی به درازای تاریخ است. در آثار فارابی ساختار این جامعه بنحو یک هرم ترسیم می‌شود. این هرم هم اهمیت معرفت‌شناسانه دارد، هم نفس‌شناسانه و هم جامعه‌شناسانه. از حیث معرفت‌شناسی، در تعیین جایگاه علوم و تنظیم برنامه‌های آموزشی، نگاه هرمی فارابی مقوله‌یی بنام هنر و هنرمندان را بمیان می‌آورد. همچنین از وجوه جامعه‌شناسانه، در تعیین سلسله طبقات اجتماعی و تعیین ساختار اجتماعی و ایجاد فضیلت‌مندی، اتخاذ رویکردهای هنری در این هرم مورد توجه است. در انتهای هرم طیف وسیع عوام هستند که از درک معقولات و حقایق ناتوانند؛ مرتبه ادراکی این گروه ادراک خیالی است. ارتباط میان رأس و انتهای هرم در برپایی حکومت فرهنگی و فکری و ارزشی مقوله‌یی بنام هنر را بمیان می‌آورد. مقوم فضیلت‌مندی جامعه‌شناختی در اندیشه فارابی ایجاد سازه‌نمایی چون ملت و فلسفه خارجه است. ملت، نمود خیالی حقایق معقول و فلسفه خارجه، حافظ اقناعی باورهای یقینی است. ملت و فلسفه خارجه که از وجوه هنری هم مورد توجهند، تجلی ارتباط فلسفه و هنر هستند. ملت صحیح خاستگاهش فلسفه حقیقی و راستین و ملت فاسد خاستگاه آن فلسفه مظنون و مستور است. قوام نظام و ساختار اجتماعی و تعیین آن نیز به همین معارف و سازه‌های خیالی هنری است و این امر پیوند مدنیت فاضله با هنر و فلسفه در اندیشه فارابی را بمیان می‌آورد. حاکمیت فلسفی بر سطوح فرهنگی، ارزشی، اعتقادی و استقرار

* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران

ریاست فلسفه بر جامعه، در گرو ایجاد سازه‌نما یا سازه‌نماهای استوار بر ارکان فلسفی است که آن‌هم از ترکیب فلسفه و هنر نشئت می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: فلسفه، هنر، ملت، فلسفه برانیه، سازه‌نما، جهان‌اجتماع، فضیلت‌مند.

تبیین جایگاه هنر دیالکتیک در برنامه «فلسفه و کودک»

علی‌اصغر جعفری ولنی^۱، محیا مهرجادی^۲

مفهوم فلسفه از آغاز پیدایش تاکنون با مفهوم اندیشه‌ورزی گره خورده است. در این راستا کیفیت خروج افکار از عالم ذهن به عالم خارج، جزو دغدغه‌های ناگزیر اندیشمندان می‌باشد؛ اینکه چگونه میتوان اندیشه‌ها را به گونه‌یی بیان کرد که قابل درک برای دوستداران فلسفه باشد. از سویی هنر انتخاب واژه‌های مناسب، شیوه فصل‌بندی، نحوه ارجاع به ایده‌های فیلسوفان و... از جمله مصادیق یاریرسان هنر در بیان آراء فلسفی است. بعلاوه، بحث از هنر و زیبایی‌شناسی نزد فیلسوفان، نشان‌دهنده ارتباط بین هنر و فلسفه می‌باشد. ازسوی دیگر، در برنامه فلسفه و کودک، چگونگی طرح داستانها و پرسشها، شیوه بیان معلمان این حوزه و ... نشانگر استفاده از هنر در این برنامه است. دیالکتیک یا گفتگو در برنامه «فلسفه و کودک» از اصول اساسی آن بوده و اگر بتوانیم هنرمندانه فن دیالکتیک را در جهت رسیدن به تعریف دقیق مفاهیم فلسفی بکار بریم، میتوان گفت به موفقیت نسبی در اجرای این برنامه دست یافته‌ایم. این نوشتار با مروری بر الگوی تأملی و تفکر انتقادی و معرفی مختصری از برنامه فلسفه و کودک، درصدد تبیین جایگاه هنر دیالکتیک در برنامه «فلسفه و کودک» است.

کلیدواژه‌ها: فلسفه، فلسفه و کودک، تفکر انتقادی، هنر، دیالکتیک، هنر دیالکتیک.

۱. استادیار دانشگاه شهید مطهری

۲. کارشناسی ارشد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

تناظر مراتب تخیل هنری با مراتب هستی در خلق اثر سینمایی از منظر دین

علی جوادی *

انسان امروزی بر حسب ظاهر، در عالم محسوس (ماده) محبوس است و به عوالم دیگر دسترسی ندارد یا این دسترسی چندان متداول نیست. از سویی، دین حقیقت تمامی پدیده‌های این عالم در عوالم دیگر را نشان می‌دهد و قائل بودن به این موضوع، ماهیت، کاربرد، قوانین و هنجارهای مربوط به پدیده‌های مختلف زندگی بشر، از جمله رسانه‌های تصویری همچون سینما را بکلی دگرگون می‌کند. این مقاله که با روش مطالعه اسنادی فراهم آمده، در تلاش است با تبیین هستی‌شناسانه از ساحات سه‌گانه امر هنری، فعل هنری و اثر هنری، موضوع تناظر مراتب تخیل هنری سینماگر در عالم ناسوت، خیال (مثال) و ملکوت (عقل) با مراتب هستی هنر در رسانه سینما، دیدگاه‌های حکمی و فلسفی درباره منشأ و سازوکار خلق اثر هنری (که در اینجا همان تولید فیلم سینمایی است) را تفصیل و شرح دهد.

کلیدواژه‌ها: سینما، دین، عالم غیب، امر هنری، فعل هنری، خیال، اثر هنری.

* استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع)

خیال در اندیشه فلسفی ملاصدرا و بارکلی

عبدالرزاق حسامی^{*}

فیلسوفان اسلامی، اغلب در بحث از نفس ناطقهٔ انسانی پیروی از فیلسوفان یونان، سه مرتبه را از هم متمایز میکنند: حس، خیال و عقل. البته برخی از ایشان از مرتبهٔ چهارمی بنام وهم نیز یاد کرده‌اند. هریک از این مراتب سه‌گانهٔ نفس، قوایی دارند که در آثار مربوط به علم‌النفس بتفصیل دربارهٔ آنها بحث شده است. جایگاه خیال در میان دو جایگاه حس و عقل است؛ بدین معنا که ادراکات خیالی از لحاظ جزئی بودن به ادراکات حسی و از حیث تجرد به ادراکات عقلی شبیهند. همچنین تفاوت آنها با ادراکات حسی در اینست که در حصول آنها حضور محسوس شرط نیست و تفاوتشان با ادراکات عقلی در اینست که کلی نیستند. از نظر ملاصدرا هر سه قوهٔ ذهن - یعنی حس، خیال و عقل - مجرد هستند و در هر یک از اینها ذهن انسان فعال است و هر سه نوع ادراک حسی، خیالی و عقلی برساخته ذهن آدمی است. چون این هر سه، حاصل ابداع نفس هستند و نفس خود مجرد است، پس هر سه نوع ادراک مجرد هستند. جرج بارکلی (۱۶۸۵-۱۷۵۳) فیلسوف ایرلندی قرن هجدهم نیز همچون ملاصدرا و البته با تفاوت منظر، مجموعهٔ ادراکات آدمی را مجرد میدانند با این تفاوت که او تنها به ادراکات حسی و خیالی قائل است و ادراکات عقلی و بلکه قوه‌یی بنام قوهٔ عقل را انکار میکند. از نظر او خیال همچون ظرفی است که نفس در آن هم ادراکاتی را حفظ میکند که خداوند بصورت ادراک حسی به او بخشیده است و هم خود صورتهایی را خلق میکند که حاصل دخل و تصرف در ادراکات حسی است. در این مقاله میکوشیم نشان دهیم که این دو فیلسوف چه ویژگیهایی را برای خیال و

^{*} استاد گروه فلسفه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)

ادراکات خیالی قائل هستند و از منظر فلسفه ملاصدرا نشان بدهیم که خطای بارکلی در نفی ادراکات کلی اینست که در قلمرو خیال بدنبال توجیه مفاهیم کلی است و این البته، ناشدنی است. برای توجیه ادراکات کلی نیاز به قبول قلمرو سومی است که از آن به قلمرو عقل تعبیر میشود. بارکلی وقتی از این سخن میگوید که ما از مفاهیمی چون خدا و نفس ادراک نداریم بلکه مفهوم داریم، به ادراک عقلی نزدیک میشود، گرچه بنظر میرسد او خود بدان اذعان ندارد.

کلیدواژه‌ها: حس، خیال، عقل، تجرد نفس، تجرد خیال، ملاصدرا، بارکلی.

تناظر مراتب خیال و مراتب هستی از نظر ملاصدرا

مرتضی حسین‌زاده*

عالم مثال و خیال، عالمی است که بین عالم عقل و ماده قرار دارد و مورد پذیرش نظام صدرایی قرار گرفته است؛ بگونه‌ای که با اثبات تجرد خیال و صور خیالی، بسیاری از مسائل توجیه فلسفی پیدا کرد. خیال از مقولاتی است که در عرفان، فلسفه، روانشناسی و حتی هنر قابل طرح است. در اصطلاح فلسفه صدرایی، خیال بر عالم متوسط بین عالم عقل و ماده اطلاق می‌گردد، ولی با این حال بر امور دیگری مانند: مرتبه‌یی از مراتب نفس انسان، یکی از قوای نفس و همچنین بر کل عالم وجود نیز اطلاق شده است. بر اساس اطلاق اول (عالم متوسط بین عالم عقل و ماده) که خیال یکی از مراتب عالم وجود است، میتوان آن را متناظر با یکی از مراتب عالم هستی بشمار آورد و مطابق اطلاق آخر (کل عالم وجود)، میتوان خیال را متناظر با همه مراتب عالم هستی دانست.

کلیدواژه‌ها: مراتب هستی، خیال، مراتب خیال، ملاصدرا.

تبیین نسبت هنر و فلسفه با تأکید بر حکمت صدرایی

سیدشهاب‌الدین حسینی*

این پژوهش درصدد است با روش توصیفی - تحلیلی، چگونگی نسبت حکمت و هنر را با توجه به دیدگاه صدرالمتألهین بررسی کند. هنر، اعم از هنر دینی و سکولار، چه نسبتی با فلسفه دارد؟ اصولاً بین هنر و حکمت بلحاظ معناشناختی و پدیدارشناختی پیوندی قابل تصور هست یا نه؟ در اینباره دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، اما فیلسوفان مسلمان، بویژه حکیم ملاصدرا، بیشتر به مبانی زیبایی‌شناختی و منشأ زیبایی پرداخته‌اند. از نظر او منشأ هنر، عشق به ظهور زیبایی است. او از عشق سخن می‌گوید و ریشه صنعت صنعتگران و هنر هنرمندان و شعر شاعران را عشق میدانند و معتقد است هنرمندان و صنعتگران عاشقند. از اینرو، از دیدگاه ملاصدرا زیبایی یعنی رؤیت امر معقول در صورت محسوس و هرچه سطح ادراک متعالیتر باشد، رؤیت معنوی زیبایی کاملتر است. هنرمند اعم از عکاس، نقاش، مجسمه‌ساز، فیلم‌ساز، نوازنده، هنرمند تجسمی و... اگر خلاقیتش از تجلیات عوالم باشد، پرستشگر است و هنرش قدسی است. هنرمند با خلاقیتش در هنر، پرستشگری و عبادت میکند ولو مجسمه‌ساز و نقاش باشد و بت‌پرستی در اینجا معنا ندارد، بلکه خداپرستی است. هنری که با حکمت پیوند دارد، هنر قدسی است و بر جمال و زیبایی الهی دلالت میکند. اگر به هنر بمعنای دقیق کلمه توجه کنیم با حکمت پیوند دارد، اگر هنری انسان را به شهوت و غضب و غفلت از خدا سوق دهد، اصلاً هنر نیست، نه اینکه هنر سکولار باشد. چون هنر کار نیک در حد کمال است، هنری که انسان را در شهوت و غضب و غفلت نگه میدارد و انسان را به

* استادیار دانشگاه خوارزمی تهران

بعد ملکوتی و عقلانی سوق نمیدهد و از حیوان پستتر میکند، هنر بمعنای حقیقی نیست.

کلیدواژه‌ها: حکمت، هنر، رابطه حکمت و هنر، ملاصدرا.

کلک خیال و هنرآفرینندگی آن در ظهور موجودات و رؤیاسازی (درآمدی بر رابطه خیال، رؤیا و آفرینش)

بهمن حکیمان*

ضرورت نگاه به کیفیت آغاز آفرینش از مطالبات خدای متعال بوده و در قرآن کریم به آن تصریح شده است؛ «أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» (عنکبوت / ۱۹). برای کنکاش در چگونگی آفرینش در مراتب جبروتی، ملکوتی و ناسوتی باید نقش قوه خیال تبیین شود. قلم اعلی در لوح نمایش عالم خیال (طبق آراء غزالی، سهروردی و ملاصدرا) از طریق خیال منفصل، سپس خیال متصل موجب ظهور ساکنان ملکوت و موجودات برزخی و تنوع آنها شده است. وجود عالم هستی، کثرات موجودات و مخلوقات جهان ماده، تصورات و تجسمات ذهنی، تصاویر، رؤیاسازی در خواب و موجودات عالم برزخ، همگی از برکت آفرینندگی قوه خیال بوده و انسان نیز معجونی از تحقق عالم نفس، خیال و ماده عنصری و مصداق «فیک انطوی العالم الأكبر» است؛ بویژه در رؤیاسازی ذهن و فرایند خواب دیدن، با تنوع موجودات صوری بر اساس قدرت و قوت خیال متصل انسانی. هنرآرایی کلک خیال در هندسه طلای عدد (فی) در خلق موجودات طبیعی - همچون جنگلها و آبشارها، کهکشانها، دیناسورها و طاووس، خرامیدن آهوان و چهچه قناریان، حشمت پلنگ و گزندگی عقربها، اشکال هندسی بلورهای برف، سازهای هنری معبدها، برجهای ساختمانی، آیرودینامیک پرندهها، تابلوهای داوینچی و... - نمایان است و اشراقات و الهامات نازله در تخیل خلاق را در تمام صناعات هنری - از

* دانش‌آموخته دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه

صفای همایونی خوشنویسی، مولود کعبه فرشچیان، آواز خوش آوازخوانان،
نتهای موسیقی ملکوت الهی و اشعار حافظ گرفته تا نکته‌های ظریف حبیب‌الله
خراسانی، شمس مغربی، ابن‌فارض و سهراب سپهری - میتوان مشاهده نمود.

کلیدواژه‌ها: قوه خیال، آفرینندگی، هنر، رؤیاسازی، خواب، طبیعت.

تحلیل نظریه استحسان از منظر تفکر ملاصدرا در نقاشی مکتب اصفهان (نمونه موردی: نسخه الحشایش)

صفورا حکیمی^۱، اصغر جوانی^۲

ملاصدرا در فلسفه خویش که به حکمت متعالیه موسوم است، به چشم‌اندازهای خاصی در زیبایی‌شناسی هنری اشاره کرده است. او شخص هنرمند را به عاشق تشبیه کرده، خداوند را معشوق حقیقی در نظر گرفته و با دیدگاهی وحدت وجودی، همه جهان هستی و طبیعت آن را جلوه و مظهر جمال لایتناهی حق دانسته است. او در جلد هفتم *سفار* بیان میکند که هیچ نقشی از معشوق بر دل عاشق رقم نمیخورد مگر با تکرار مشاهدات، توارد انظار، شدت فکر و ذکر نسبت به آن و در نهایت استحسان و تمثیل، از اینرو هنرمندی که به عاشق تشبیه شده تلاش میکند با تکرار مشاهدات و توارد انظار و شدت فکر و ذکر نسبت به آن، اثر هنریش را هرچه واقع‌گرایانه‌تر خلق کند و در نهایت با استحسان و تمثیل به برطرف کردن عیوب و نواقص آن می‌پردازد تا اثرش را در کمال‌یافته‌ترین وجه آن، به مخاطب عرضه کند. در این پژوهش برآنیم تا با مصداق قرار دادن نسخه خطی *الحشایش* که در مکتب صفوی تصویرسازی شده و در موزه کاخ گلستان نگهداری میشود و با جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌یی و اسنادی به روش توصیفی - تحلیلی، تأثیر تفکر ملاصدرا برنگارگری آن دوره را بررسی کنیم.

کلیدواژه‌ها: حکمت متعالیه، هنر متعالی، آفرینشگری، استحسان، تمثیل.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه هنر سمنان

۲. دانشیار دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه هنر اصفهان

تأویل حرکت جوهری در حرکت بنا (نمونه موردی: مسجد شیخ لطف‌الله و امام‌زاده سیدجعفر (ع) یزد، کلیسای سن کارلو و حرم سنت جیمز)

مهدی حمزه نژاد^۱، شیما اسکندرزاده^۲

صدرالمتألهین مبتکر بحث حرکت جوهری است. وی حرکت در موجودات مادی را ذاتی آنها میداند؛ یعنی هیچ موجود مادی‌یی وجود ندارد که ذاتاً ثابت و بی‌حرکت باشد. کالبد معماری هم از این قاعده مستثنی نیست. حال باید بررسی کنیم که حرکت جوهری در معماری چیست و چگونه تبیین میشود. آیا هر سیالیت و پویایی‌یی در ذات فضا، در تعالی کالبد و مخاطبش مؤثر واقع میشود؟

برای حل مسئله از روش استقرائی و قیاسی استفاده شده است. این نوشتار با استفاده از ویژگیهای استخراج شده از کتب فلسفی معتبر، به جمعبندی پیرامون موضوعات مهم در حرکت جوهری پرداخته و با توجه به آنها شاخصهای مرتبط در معماری را در سه سطح عینی، پدیداری و معنایی دسته‌بندی میکند. شاخصهای بدست‌آمده در چهار مصداق (دو گونه معماری زیارتگاه و عبادتگاه در دو مذهب اسلام و مسیحیت) بر روی اسناد و تصاویر تحلیل شده است.

در این پژوهش ابتدا کارکرد فلسفه ملاصدرا در موضوع حرکت برای معماری بیان میشود، سپس برای شناخت حرکتی که بسوی غایت باشد، انواع حرکت تحلیل میگردد. تجرد از ماده غایت حرکت جوهری است و حرکت در

۱. استادیار دانشکده هنر و معماری دانشگاه علم و صنعت تهران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع) مشهد

معماری هم آغاز شناخت مخاطب از کالبد و نزدیکی به آن است، مخاطب تا حرکت نکند و کالبد تا متحرک نباشد. شناخت بوجود نخواهد آمد. یافته‌های پژوهش که نتیجه تحلیل مصداقها هستند گویای این مطلبند که وقتی حرکت فیزیکی واسطه شناخت کالبد میشود حرکت در جوهره کالبد میتواند واسطه شناخت معنا باشد و در کاملترین حالت این معنا واسطه‌یی برای فیض الهی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: فلسفه و معماری ایرانی، حرکت جوهری در معماری، حرکت و معنا، حرکت جوهری در مسجد شیخ لطف‌الله.

هنر متعالیه در اشعار صدرالمتهلین

محمد مهدی داور^۱، قاسمعلی کوچنانی^۲، فاطمه محمدی سلامیان^۳

شعر گاهی بمعنای صنعتی از صناعات پنجگانه بکار گرفته میشود و مراد از آن، صنعت و بیانی است که عنصر مشترک آن خیال است؛ در واقع فصل ممیز صنعت شعر از سایر صناعات، خیال‌انگیز بودن کلام است. گاهی شعر بمعنای هنر اخذ میشود و میتوان آن را جزو هنرهای هفتگانه محسوب کرد. تعریف شعر هنری را میتوان چنین دانست: شعر سخنی است که موزون، دارای قافیه و مخیل باشد. در این مقاله شعر بمعنای دوم مد نظر است، زیرا شعر بمعنای هنر است که میتواند جنبه متعالیه داشته باشد. در حقیقت، شعر بمعنای نخست، جنبه صناعی و آلی و شعر بمعنای دوم، جنبه اصالی دارد. ملاصدرای شیرازی علاوه بر اینکه در علوم عقلی به زبان نثر قلم‌فرسایی کرده است، بسیاری از اندیشه‌های فلسفی متعالیه خود را نیز به زبان شعر بیان کرده است. آنچه صدرالمتهلین به زبان منظوم بیان کرده، شعر بمعنای دوم است، زیرا هم دارای سه شرط موزون و مقفا و مخیل است و هم حکمت متعالیه را به زبان شعر و هنر متعالی سروده است.

کلیدواژه‌ها: هنر متعالیه، شعر، صنعت شعر، حکمت متعالیه، صدرالمتهلین.

۱. دانشجوی فلسفه و حکمت اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

۲. دانشیار فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

۳. دانشجوی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

مبانی نظری و مبانی عملی «هنر صادق» از منظر آیت‌الله جوادی آملی

امین دهقانی*

هنر در نظام فکری آیت‌الله جوادی آملی به هنر صادق و هنر کاذب تقسیم می‌شود. از آنجا که ایشان متأثر از حکمت متعالیه و عرفان نظری اسلامی است، مشاهده می‌شود که نگاه وی به هنر هم تأثیرپذیرفته از نظام هستی‌شناسانه ملاصدرا و عرفان اسلامی است و بر اساس آنها شکل گرفته و نظم و چینش یافته است. آیت‌الله جوادی آملی هنر صادق را به «تنزل معقول» و «متبلور کردن امر معقول به امر متخیل و محسوس» تعبیر و معنا می‌کند. اندیشه‌های ایشان در اینباره دارای یک نظام فکری نظری - چه در بُعد هستی‌شناسی و چه در حیطه علم النفس و انسان‌شناسی - است و به یک سری مبانی عملی و سلوکی برای بار یافتن به مقام منبع هنر صادق و موفقیت در امر متبلور ساختن آن، قائل هستند. در این مقاله به مبانی عملی و نظری ایشان در مسئله «هنر صادق» می‌پردازیم. ابتدا به مباحث نظری مانند چینش و مراتب نظام هستی و مراتب نفس آدمی و کیفیت ارتباط نفس با نظام وجود پرداخته می‌شود و در بخش دیگر به مبانی عملی، مانند مراتب طهارت نفس و مدارج سلوک نفس و کیفیت ارتقای آن.

کلیدواژه‌ها: هنر، هنر دینی، هنر صادق، جوادی آملی.

* دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دین دانشگاه باقرالعلوم (ع) و طلبه سطح سه حوزه علمیه قم

حکایت‌شناسی زیبایی هنری از دیدگاه فیلسوفان مسلمان

فاطمه رازی‌زاده*

پرسش از حکایت که نمونه‌یی از دلمشغولی عمومی فلسفی در طول تاریخ تفکر بشر بوده است به رابطه میان واژه‌ها و جهان می‌پردازد و اینکه چه چیزی در واژه‌ها و گزاره‌ها وجود دارد که به آنها قابلیت نشان دادن اشیاء را میبخشد. حکمای مسلمان این مسئله را از منظر محاکات نفس مورد دقت و توجه قرار داده، بر حیثیت معرفت‌شناختی امر تأکید داشته‌اند. پژوهش حاضر بر آن است که مسئله حکایت را با عطف توجه به حقیقت زیبایی‌شناسی هنری از دید فیلسوفان مسلمان موضوع مذاقه و بررسی قرار دهد.

اگرچه بحث از چیستی زیبایی و حقیقت هنر بطور خاص مورد توجه فیلسوفان مسلمان نبوده است، اما میتوان نکاتی را بطور پراکنده در آثار ایشان یافت. آراء زیبایی‌شناسانه فیلسوفان مسلمان عموماً ذیل سخن از جمال و کمال الهی و گاه در بحث از صناعات خمس، مبتنی بر هنر قدسی عنوان شده است. با ملاحظه این آثار درمی‌یابیم که محاکات یا حکایتگری از جمله مقومات برخی یا همه آثار هنری است و با ملاحظه اقسام محاکات میتوان طرح تمایز معنا و حکایت، در زیبایی‌شناسی عالم ماده را محور اندیشه ایشان در باب احکام زیبایی‌شناختی دید.

کلیدواژه‌ها: حکایت، محکی، معنا، زیبایی، هنر، فیلسوفان مسلمان.

مبانی سینوی دیدگاه آکوئینی درباره محاکات هنری

هادی ربیعی^۱، افرا خاکزاد^۲

نوشتار حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که دیدگاههای توماس آکوئینی درباره محاکات هنری، تا چه اندازه در آراء و نظریات ابن سینا ریشه دارد. آکوئینی در بخشهای مختلفی از آثار خود اشارات متعدد و البته پراکنده‌یی دارد که نشان می‌دهد او نیز همچون برخی از پیشینیان خود، بویژه ارسطو، هنر را نوعی محاکات میدانند. با وجود این، دیدگاه او بسبب در نظر داشتن مبانی الهیاتی، در نظر گرفتن رابطه میان انسانها و خداوند در آفرینش آثار زیبا، در نظر گرفتن خداوند بمثابه زیبایی مطلق و توجه به کارکرد دینی هنر، دیدگاه ارسطویی محض نیست. در مقابل، بنظر میرسد آراء آکوئینی در اینباره در برخی آراء و دیدگاههای ابن سینا ریشه دارد. در پژوهش حاضر، با بررسی آثار آکوئینی و ابن سینا شواهدی ارائه میشود که نشان می‌دهد مبانی اصلی روایت آکوئینی از نظریه محاکات هنری از پیش در آثار ابن سینا مطرح شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که مبانی مذکور عبارتند از: نسبت میان امر محاکی و متعلق محاکات، اغراض محاکات، نقش تعلیمی و دینی محاکات، نسبت هنر و طبیعت از حیث محاکاتی و نحوه تأثیرگذاری محاکات بر مخاطب از حیث تخیلی و عقلی.

کلیدواژه‌ها: هنر، محاکات، ابن سینا، آکوئینی، ارسطو.

۱. استادیار گروه فلسفه هنر و مدیر پژوهشی دانشگاه هنر

۲. دانشجوی دکتری فلسفه هنر دانشگاه آزاد اسلامی، واحد هنر و معماری تهران مرکز

هنر، فلسفه و کشف حقیقت

لیلا رحیمی*

شاید توجه به این نکته خالی از لطف نباشد که گاهی بواسطه نشانه‌های زبانی یا مفاهیم فلسفی و منطقی و حتی علمی، نمیتوانیم واقعیت یا رویدادی را آنگونه که باید و شاید بیان کنیم. در این هنگام، چه باید کرد؟ و به چه چیزی میتوان پناه برد؟ پاسخ این پرسش، «هنر» است. هنر گشایشگر مسیرهایی است که با منطق و استدلال نمیتوان از آن گذر کرد و در زندگی معنوی انسان جایگاهی ویژه دارد. فلاسفه‌یی همچون شلینگ و مارتین هایدگر نگاه ویژه‌یی به هنر دارند. هایدگر معتقد بود هنرمند و شاعر، دانای راز هستی است و بیاری شهود هنری، فیلسوف میتواند با نور جهان حقیقی آشنا شود. هنر از ارتباط میان انسانها سخن میگوید و فلاسفه درصدد هستند نسبت هنر با حقیقت را مشخص کنند. آنها معتقدند هنر واسطه انتقال حقیقت است و میتواند نسبت تازه‌یی از حقیقت را خلق کند. فلسفه ارتباط نزدیکی با حقیقت دارد و در نتیجه ارتباط هنر و فلسفه و همسویی این دو، حقیقت را برای اندیشمندان به ارمغان می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: هنر، فلسفه، کشف حقیقت.

آفرینش بمنزلۀ هنر ربوبی

حسن رضائی*

هنر نقاشی که در آن رنگها نقش مهمی را ایفا میکنند برگرفته از طبیعتی است که خداوند، آن نقاش چیره‌دست، آن را ترسیم کرده است. در تمام سبکهای نقاشی ملل مختلف دست‌مایه اولیه هر هنرمندی طبیعت است، در غیر اینصورت او نمیتواند ارتباطی با بیننده برقرار کند. هماهنگی و هارمونی رنگها در طبیعت بگونه‌ای است که همهٔ انسانها را به خود جلب میکند و آرامشی را به بیننده میبخشد که باعث میشود انسان از غوغای شهرنشینی به طبیعت پناه آورد. در این تحقیق به روش توصیفی با تکیه بر هنر نقاشی که اقتباسی از طبیعت است، بر آن شدیم که به هنر ربوبی که یک جلوهٔ آن در طبیعت نشان داده شده، توجه کنیم.

مفهوم زیبایی یکی از مفاهیمی است که در قرآن کریم، آیات فراوانی به آن اختصاص یافته است. کلمهٔ زیبا از نظر اصطلاحی تعاریف مختلفی دارد. بنا بر یکی از آنها زیبایی یک هماهنگی و هارمونی است که سبب ایجاد اندیشهٔ زیبا میشود. قرآن در آیات نورانی خود زیباییها را برمیشمارد و انسانها را به تأمل در آن فرا میخواند. علاوه بر این، به کسب زیباییهای معنوی و زیباییهای مادی و محسوس توصیه و سفارش میکند. هماهنگی یا هارمونی بمعنای «چیدمان مطبوع اجزاء یک کل» است. از نظر دیداری، هماهنگی، در چیزی است که موجب لذت چشم میشود. طبیعت، بهترین نقطهٔ شروع برای درک و ایجاد هارمونی رنگی است.

از جمله موارد توصیف طبیعت در قرآن، توصیف رنگهاست؛ تنوعی که حس کنجکاوی انسان را برمی‌انگیزد و به او گوشزد میکند که دربارهٔ علت

پیدایش رنگها تأمل کند.

رنگها در طبیعت به دو بخش تقسیم میشوند: رنگهایی که حزن آورند و رنگهایی که شادی آفرین هستند.

قرآن به رنگهای شادی بخش، اهمیت ویژه‌یی میدهد که شگفتی همگان را برمی‌انگیزد و انگیزه‌یی برای جلب توجه بوجود می‌آورد؛ مانند رنگ زرد، سبز و سفید. مثلاً در اوصاف منزلگاه بهشتیان از رنگ سبز یاد میکند و میگوید آنها بر پشٹیهای سبزرنگ تکیه زده‌اند یا در توصیف نوشیدنیهای اهل بهشت از رنگ سفید نام میبرد و تنوع رنگهای میوه‌ها را بعنوان یک نعمت ذکر میکند.

واقعاً این پرسش مطرح است که اگر تمام میوه‌ها با طعم و مزه‌های مختلف به یک رنگ بودند، جاذبه و لذتی برای خوردن داشتند. قرآن کریم تنوع رنگها در طبیعت را یکی از نعمتهای الهی میداند. این شیوه از توصیف در طبیعت نسبت به ابرها، باده‌ها، کوه‌ها، دشته‌ها و بیابانها و سبزیها نیز صادق است.

تنوع رنگی که در طبیعت وجود دارد بیننده را مسحور خود میکند به قول فروغی بسطامی:

با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم ترا
میتوان گفت با خلق تصویری از تصاویر خلقت فرصت تعمق بیشتری در
اساس خلقت برای هنرمند و بیننده اثر هنری حاصل میشود.

کلیدواژه‌ها: آفرینش، طبیعت، هارمونی، رنگ، زیبایی.

هنر بروایت خیال از منظر ابن سینا

ناصر ساداتی*

بحث خیال و تخیل بعنوان مراتبی از قوای نفس، سابقه‌ی طولانی در فلسفه دارد. از افلاطون تا به امروز، فیلسوفان متعددی در شرق و غرب عالم، آراء متفاوتی درباره‌ی خیال مطرح کرده‌اند. افلاطون برای اولین بار با بیان مراتب معرفت در کتاب جمهور، خیال را در پایینترین مرتبه از مراتب شناخت قرار داد. ارسطو با مفهوم‌سازی خود از خیال، موجد حرکتی شد که بعدها توسط فیلسوفان مشائی مسلمان گسترش پیدا کرد.

خیال یکی از مهمترین و اصلیت‌ترین مباحث فلسفه هنر نیز بشمار میرود، تا آنجا که میتوان گفت بنیان هنر بر خیال استوار است و از اینرو مهمترین ویژگی‌ی که بوسیله آن میتوان هنر را در آثار فلاسفه بازشناسی و مفهوم‌سازی کرد، توسل به معنای خیال و جایگاه آن در نظام معرفتی آنهاست. هدف نگارنده از این نوشتار که به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته، پرداختن به مسئله علم‌النفس و بطور مشخص قوای نفس از منظر ابن سیناست تا در پرتو فهم دقیق و درست از مسئله نفس و قوای آن، مسائل مربوط به تخیل تبیین و عناصر هنر بازشناسی گردد. یافته‌ها حکایت از آن دارد که ابن سینا هنر را حاصل پیوند تخیل و تعقل (تخیل معقول) میداند. او همچنین ضمن تمایز بین قوه خیال و متخیله، معتقد است قوه خیال صورتها و پدیده‌های جزئی را نگه میدارد، درحالیکه قوه متخیله یا مفکره در برخورد با ادراکات به عقل و وهم یاری میرساند.

کلیدواژه‌ها: علم‌النفس، خیال، تخیل، هنر، خلاقیت، ابن سینا.

آیا از منظر ملاصدرا، هنر رسانه‌یی برای رخداد حقیقت است؟

مریم سلطانی کوهانستانی^۱، پرستو مصباحی جمشید^۲

تاریخ حاکی از آن است که هنر همواره رسانه‌یی برای رخداد حقیقت یا دروغ، شبهه‌یی برای فهم زیست‌بوم آدمی و نگرش او به جهان، و فعالیتی گاه بازنمایانه و زمانی خلاقانه بوده است. اغلب هنر را در جرگه امور تخیلی دانسته‌اند که در روند تولید از عنصر تخیل و امور متخیله بهره بیشتری برده و بین هنر و حقیقت فاصله‌یی را در نظر آورده‌اند که نتیجه آن پیراسته بودن اثر هنری از حقیقت و سترون شدن حقیقت در یک اثر هنری است. هدف از پژوهش حاضر که با راهبرد کیفی و به روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته، پاسخ به این پرسش است که آیا از منظر ملاصدرا، هنر توان رسانه بودن برای رخداد حقیقت را داراست؟ نتایج تحقیق حاکی از آنست که هنر نزد ملاصدرا در زمره صناعت است و میان طبیعت بعنوان فعل الهی و صنع او و صناعات و آفرینشهای انسانی، قرابتی بس نزدیک وجود دارد. بعقیده ملاصدرا، بر اساس تشکیک وجود و مراتب وجودی موجودات، بین فعل الهی و صنع بشری تفاوت جوهری و ذاتی وجود ندارد، بلکه اختلاف این دو صنعت، فقط در مرتبه وجودی است و اساساً هر دو از یک سنخند. افزون بر این، آدمی خلیفه الهی بر روی زمین است، یعنی کسی است که از تمامی شئونات خداوند، از جمله صفات مصور، مدع و خلاق برخوردار است. بر این اساس میتوان گفت در حکمت متعالیه هنرمند متخلق به اخلاق الهی که در حد طاقت بشری مظهر صفات خداوند متعال شده و با فعل هنری خود به مبدأ عالم شباهت یافته است، هنرمندی متعهد به حقیقت است که هنر او همچون رسانه‌یی برای

۱. استادیار گروه فلسفه دانشگاه محقق اردبیلی

۲. مدرس دانشگاه فرهنگیان

رخداد حقیقتی متعالی است. چنین هنرمندی در پی نیتی است که از هنر برای انتقال حقیقت بهره میبرد و هنر او را میتوان همچون محملی فرض کرد که قصد هنرمند را برگردۀ آن حمل میکند.

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، هنر، صنعت، حقیقت، هنرمند، انسان کامل.

نسبت شعر و حقیقت از منظر افلاطون

سعید شاپوری*

«حقیقت» در میان آراء فلسفی افلاطون جایگاه رفیعی دارد، با اینهمه وی در آثار دوران سقراطی و سالخوردگیش، تقریباً چیزی در مورد آن بیان نکرده است. مباحث جدی پیرامون حقیقت را در آثار دوران کمال او میتوان یافت. او معتقد است حواس از درک حقیقت ناتوان است (فایدون، ۶۵). اما برخلاف مفهوم حقیقت، وی از همان آثار دوران سقراطیش درباره شعر ابراز عقیده کرده و شعر و تراژدی را هنری والا می‌شمارد که کارش ایجاد لذت در مردم است (گورگیاس، ۵۰۲). این فاصله زمانی در طرح این مباحث، میتواند بیان کننده اهمیت هر یک از آنها در هر دوره از سیر اندیشه افلاطون باشد. وی در آثار دوران سقراطی و سالخوردگیش، شاعری و تراژدی‌نویسی را هنری ناشی از جذبه و جنونی الهی میداند (یون، ۵۳۴ - ۵۳۳؛ فایدروس، ۲۴۵) که گاهگاهی حقایق را هم بر زبان می‌آورند (فونین، ۶۸۲). ولی در رسالات دوران کمالش که مفهوم حقیقت برایش اهمیت بسیاری داشته است، شاعران را مقلدانی میداند که سه مرحله از حقیقت دور افتاده‌اند (جمهوری، ۵۹۷)، حقیقت چیزها را نمیشناسند. (جمهوری، ۶۰۱) و در نتیجه، هنرشان هیچ نسبتی با حقیقت ندارد.

این تفاوت نگرش در نسبت حقیقت با شعر از منظر افلاطون باعث شده برغم آنکه چند رساله از دوران کمال او، بویژه جمهوری، انتقادات مشخصی به شعر وارد میکند، با جستجو در مجموعه آثارش، نتوان به ایده واحد و صریحی در مورد شعر و نسبت آن با حقیقت از منظر وی دست یافت.

کلیدواژه‌ها: افلاطون، محاکات (تقلید)، محاوره، حقیقت، شعر، هنر تقلیدی.

فلسفه مدرن و دگرگونی اساسی در «ارزش» هنر معماری

شیمای شخصی^۱، شروین مقیمی^۲

فلسفه قدمایی مبتنی بر تتوریا (θεωρία) است، یعنی ناظر بر کوشش برای «دیدن» آن چیزی است که چشم تن قادر به «دیدن» آن نیست. با این وصف «حضور» فلسفه در معنای قدمایی آن منوط به چیزی است که «علی‌الظاهر غایب» است؛ یعنی همان «کل». بدین ترتیب، امر «دیدنی» در طول امر «نادیدنی» قرار دارد. صناعات «بصری» با به اصطلاح «هنرهای تجسمی» از جمله معماری در فلسفه قدیم، نه فی‌نفسه بلکه بعنوان ابزاری برای تربیت نفوس واجد ارزش دانسته میشود. اما فلسفه مدرن استراتژی‌یی را برگزید که در نهایت با نفی این تمایز طولی به اضمحلال ارزش ذاتی خود فلسفه انجامید؛ یعنی نفی غایب «کل». فلسفه ضرورتاً میبایست از «فلسفه اولی» به «فلسفه ثانی» یا «فلسفه فعال» تبدیل میشد. این نوشتار در تلاش است نشان دهد که میان برخوردارشدن صناعات بصری بویژه معماری در دوره مدرن از جایگاهی فی‌حد ذاته ارزشمند و تغییر در استراتژی فیلسوفان مدرن که به تغییر در سرشت فعالیت فلسفی منتهی شد، نسبتی وثیق برقرار است. معماری مدرن مانند دیگر هنرهای تجسمی مدرن، ذاتاً واجد ارزش تلقی میشود و استلزامات تربیتی آن اصولاً یا محل بحث جدی نیست یا در بهترین حالت میتواند بعنوان نتایج فرعی این هنر مورد ملاحظه قرار بگیرد.

کلیدواژه‌ها: فلسفه قدمایی، فلسفه مدرن، معماری، امر دیدنی، امر نادیدنی.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رباط کریم

۲. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تأملی بر دیدگاه سینوی درباره هنر و زیباشناسی

علی صحبت‌لو*

ابن‌سینا اثر مستقلی درباره زیبایی‌شناسی تألیف نکرده اما در آثار خود از جمله *النجاه و رساله فی العشق* و نیز در لابلای دیگر متون فلسفیش، مطالب عمیق و ژرفی درباره زیبایی و هنر مطرح کرده و به این مبحث پرداخته است. پژوهش حاضر قصد دارد با رجوع به مبانی فلسفی و اندیشه‌های تربیتی ابن‌سینا، وجوه زیباشناسی را از نگاه وی شناسایی کرده و به تبیین آن بپردازد. برای تحقق این هدف با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا، تمام آثار ابن‌سینا و آثار اصیلی که درباره اندیشه‌های فلسفی او در زبان فارسی به نگارش درآمده است، مورد مطالعه قرار گرفت. یافته‌های بدست آمده نشان می‌دهد که زیبایی از نگاه سینوی از دو منظر، زیبایی در معنای عام و زیبایی در معنای خاص، مورد توجه قرار گرفته است. از نظر ابن‌سینا، عناصر و مؤلفه‌های زیبایی عبارتند از: حسن نظم، حسن تألیف، حسن اعتدال، قوام نظام و بهره‌مندی بیشتر از وحدت. هرچه اشیاء و امور محسوس از چنین عناصر و مؤلفه‌هایی برخوردار بیشتری داشته باشند، دارای زیبایی بیشتری خواهند بود. از نگاه وی زیبایی دارای آثاری همچون دوستی و عشق، لذت و شگفتی و اعجاب است. با توجه به متون ابن‌سینا در باب زیباشناسی و هنر، میتوان به موسیقی و ادبیات عرفانی نیز اشاره کرد که مورد توجه وی بوده است. در مورد موسیقی، ابن‌سینا ابتدا به نقش اعداد در موسیقی و سپس به ویژگیهای صوت در بین محسوسات اشاره میکند. او موسیقی را شاخه‌یی از دانش ریاضی میداند. در نتیجه میتوان گفت یکی دیگر از اهداف تربیت سینوی توجه به مؤلفه هنر و زیباشناسی است که امروزه نیز در نظام آموزشی کشور بعنوان اهداف تربیتی

شناخته شده و در کنار سایر ابعاد تربیتی، مورد توجه است.

کلیدواژه‌ها: زیباشناسی، زیبایی هنر، ابن‌سینا.

تبیین الهیاتی و انسان‌شناختی هنر در فلسفه ملاصدرا

عبدالله صلواتی^۱، فاطمه کوکرم^۲

ملاصدرا درباره هنر، آنچنانکه امروزه با صورتبندی خاص عرضه میشود، سخن نگفته است اما سخنان پراکنده‌یی در باب هنر دارد که میتوان بر اساس نگرش وجودی او به آنها نظم و نسق داد. سخنانی همانند اینکه خداوند نخستین هنرمند و مبدأ هنر است چون صفاتی متعالی همچون البدیع و المصور دارد. پرسش اصلی جستار حاضر اینست که هنر در فلسفه ملاصدرا چه تبیین الهیاتی و انسان‌شناختی دارد؟ نتایج این تحقیق عبارتند از: ۱) بنا بر علم الاسماء، میتوان تبیین الهیاتی از هنر در فلسفه ملاصدرا ارائه کرد؛ با این توضیح که با تحلیل معنایی و وجودی اسماء الهی، مانند الخالق، المصور و البدیع، و عالم بمثابه تجلی این اسماء، میتوان گفت از نگاه وجودی، عالم مشحون از شگفتی و خلاقیت و هنرمندی است. ۲) بنا بر مباحث انسان‌شناختی در فلسفه ملاصدرا، بویژه تمرکز بر قوه خیال بعنوان قوه شگفت‌انگیزی که با سه زمان گذشته، حال و آینده سروکار دارد و قوه‌یی که توانمندی آفرینشگری دارد، میتوان از تبیین انسان‌شناختی هنر در فلسفه ملاصدرا بحث کرد. ۳) از جمع مبانی و مبادی الهیاتی و انسان‌شناختی در فلسفه ملاصدرا استنباط میشود که در ساحت بشری، هنر محصول هم‌افقی میان الهیات و خیال است و اینکه آدمی بمثابه آیینۀ ذات و صفت و فعل حق، همانند خدای هنرمند میتواند خالق زیبایی و هنر و شگفتی شود؛ شگفتی و هنری که صرفاً به آدمی اختصاص دارد.

کلیدواژه‌ها: هنر، الهیات، علم الاسماء، زیبایی، خیال، ملاصدرا.

۱. دانشیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران

۲. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران

خیال و جایگاه هستی‌شناسی آن در حکمت متعالیه (با رویکردی تطبیقی به دیدگاه فیلسوفان نوصدرایی)

یحیی صولتی^۱، نجمه پورهنک^۲

بحث از «خیال» از جمله مباحثی است که کاربردهای متعدد دارد و از جنبه‌های مختلفی قابل تحلیل و بررسی است. در فلسفه اسلامی «خیال» عنوان یک عامل واسطه مطرح میشود؛ هم در حوزه هستی‌شناسی و هم در حوزه معرفت‌شناسی. در عرصه هستی‌شناسی، خیال یکی از مراتب هستی بشمار میرود که متناظر با عالم ملکوت است اما جایگاه معرفت‌شناسی خیال ناظر به یکی از مراتب ذهن آدمی است که نقش واسطه بین محسوسات و معقولات (مجردات) را ایفا میکند. در حکمت متعالیه، هر دو جنبه مورد توجه بوده است. در عین حال، نزد فلاسفه نوصدرایی، جنبه معرفت‌شناسی خیال برجسته‌تر شده و نقش آن در باب ادراکات ذهنی، بر جایگاه هستی‌شناسی خیال تقدم پیدا کرده است. اما در تفکر اصالت وجودی خود ملاصدرا جنبه هستی‌شناسی خیال پر رنگتر بوده و تمسک به آن، از ملزومات جدایی‌ناپذیر این نظام فکری بشمار میرود. اهمیت مسئله تا آنجاست که ملاصدرا با کمک گرفتن از مرتبه وجودی خیال، به بررسی معاد جسمانی پرداخته و برای نخستین بار، مبانی عقلانی معاد جسمانی را تدوین و تنسیق نموده است.

کلیدواژه‌ها: خیال، هستی‌شناسی، حکمت متعالیه، ملاصدرا، فلاسفه نوصدرایی، معرفت‌شناسی، معاد جسمانی.

۱. پژوهشگر و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

۲. مدرس مدعو دانشکده سما کرج

نقش قصه و داستانهای مبتنی بر فرهنگ ایرانی - اسلامی در «فلسفه و کودک»

علیرضا عراقیه^۱، کبری احمدوند^۲، زهرا تقی‌زاده قوام^۳

مهمترین ابزار تأثیرگذار در دوره کودکی، قصه و داستان است که نقش مهمی را در پرورش و رشد فضایل اخلاقی و دینی کودکان ایفا میکند. بهره‌گیری از قصه و داستان، همواره عامل انتقال و آموزش آداب و سنن، اعتقادات و تاریخ یک نسل به نسلهای دیگر بوده است و با قصه و داستان نه تنها میتوان کودکان را با میراث فرهنگی و آداب جامعه آشنا ساخت و قدرت نقادی و خلاقیت، عادت به تفکر فردی و گروهی، ارتقای سطح قضاوت از طریق از ملاکها و معیارها را پرورش داد، بلکه میتوان به امنیت فرهنگی و تقویت درونی کودکان پرداخت. قصه بهترین راه برای انتقال میراث فرهنگی، معنوی، اخلاقی و روایی ارزشمند به کودکان است. از طرفی، چون محتوای فلسفه و کودک شامل داستانهایی با مباحث متنوع فلسفی است که با روش حلقه کاندوکاو اجرا میشود و با توجه به اهمیت و جایگاه آموزش فلسفه و کودک در نظام نوین تعلیم و تربیت جهان و خلاء آن در نظام آموزشی کشور، نوشتار حاضر سعی دارد نشان دهد که آموزش فلسفه و کودک و تربیت فلسفی کودکان با استفاده از ادبیات بومی و اهمیت آن در پرورش کودکان، یک ضرورت است. بنابراین باید به قصه‌ها و داستانها بمنزله یک ابزار آموزشی نگریست و با فراهم نمودن محتوای فلسفی متناسب با فرهنگ بومی برگرفته از متون کلاسیک ادب فارسی و بازنویسی آنها، متناسب با سن کودکان، بعنوان

۱. دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر

۲. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی تهران

۳. دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

رویکردی کل‌گرایانه که در آن به ابعادی چون فرایند تفکر، محتوای فلسفی، غنای ادبی و ویژگیهای فرهنگی و ملی توجه شده باشد، در پرورش کودکان تلاش کرد.

کلیدواژه‌ها: فلسفه و کودک، قصه، فرهنگ ایرانی - اسلامی.

آفرینش یا تجلی تام هنر ربوبی

حسین عرب*

خداوند متعال هستی مطلق است و تمام کمالات را در خود دارد. بقول ملاصدرا با استناد به قاعده «بسیط الحقیقه کل الاشیاء و لیس بشیء منها»، باری تعالی تمام کمالات را بطور بساطت و اجمال در خود دارد؛ بگونه‌یی که هرچه کمال است از اوست در ذات و صفات عالترین وجود و اوصاف و در مرحله فعل کاملترین هستی از او صادر شده است. با این دلیل، با برهان لمی اثبات می‌گردد که نظام هستی موجود برترین نظام است و از طریق جستجو در نظام تکوین نیز زیباترین نظم و ارتباط را میتوان کشف و ارائه نمود. مطالعه و دقت لمی و انی در جهان آفرینش انسان متفکر و اندیشمند را به برترین جلوه علم و قدرت خداوند میرساند بگونه‌یی که نتیجه این اندیشه آن است که بالاتر و زیباتر از این نظام امکان ندارد و این تجلی قدرت‌نمایی او و تحقق هنر ببیدیل اوست.

البته درک این زیبایی دارای مراتب است. علم و عقل و عرفان هر کدام به مرحله‌یی از معرفت و شناخت هنر حضرت حق رهنمون می‌سازند؛ عالم و اندیشمند مرحله‌یی، عاقل و فیلسوف مرحله‌یی دیگر و شاهد دست یافته به محصولات علم حضوری، مرحله‌یی از این دو برتر. بقول حافظ:

عارف از پرتو می راز نهانی دانست گوهر کس از این لعل توانی دانست
قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس که نه هر کو ورقی خواند معانی دانست
ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست
آری، مجموعه گل یعنی ذات مستجمع تمام صفات و کمالات را عارف

شب زنده‌دار و مرغ سحر بخوبی درک میکند پس حظ و بهره او از درک
هنرنمایی حضرت حق محسوس‌تر و ژرف‌تر است.
کلیدواژه‌ها: خدا، هنر، جهان تکوین، معرفت.

هنر ربوبی از منظر ملاصدرا و تطبیق آن بر معماری مسجد شیخ لطف‌الله و معبد پانتون

جانا عرب‌زاده^۱، حسن بلخاری قهی^۲

آفرینش هنری در جوامع مختلف بشری، سرمنشأ ازلی داشته و هستی محصول صنع و عشق خداوند است. در جهانبینی الهی، حق که خود زیبایی مطلق است، عالم را مزین به صورتهایی نموده که تماماً برگرفته از تناسبات، نظم منطقی و زیبایی است. بر این اساس، فلاسفه اسلامی غایت هنر را در ذات مقدس حق میدانستند. هنرمند الهی نیز خود را در پرتو رحمت حقیقت میداند و آفرینش هنری را حاصل ارتباط عمیق روح با عالم خیال، رؤیت حقیقت و سپس تنزل آن امر در صورتهای مادی، تحت عنوان هنر قدسی یا هنر ربوبی قلمداد میکند؛ معماری نیز از این امر مستثنی نیست. ملاصدرا در *شواهد/الربوبیه* و بسیاری دیگر از آثار خود به مسئلهٔ صنعت پرداخته است. صنعت در پرتو آفرینش و بواسطهٔ ادراک جوهر حقایق بمنصه ظهور میرسد. معماری سستی از جمله صنعتاتی است که علاوه بر وقوف نقش ساختاری و عملکردگرایانه‌اش، هر جزء با نگاهی کاملاً هنرمندانه پدیدار گشته است. یکی از مهمترین ساختارهای شکلی هنر ربوبی در فرم معماری، گنبد است. گنبدها علاوه بر آنکه نمادی از آسمان و مظهر خانهٔ حقند، بر پایهٔ تفکر اسطوره‌یی درخت زندگی شکل گرفته‌اند. هنر قدسی و ربوبی خود از درون درخت زندگی که جوهر حقیقت است بیرون آمده و صنعت معماری در شکل گنبد، صورتی عرضی از مفهوم درخت است. پژوهش مورد نظر با هدف واکاوی هنر ربوبی از دیدگاه صدرالمتألهین، درصدد است بر اساس آراء وی، از منظر مطالعهٔ

۱. دانشجوی دکتری معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

۲. استاد گروه مطالعات عالی هنر دانشگاه تهران

تطبیقی برش تاریخی، دو بنای مهم معماری آیینی، مسجد شیخ لطف‌الله و معبد پانتون، را بررسی کند. باید متذکر شد که عدم تطابق زمانی و تاریخی در آراء صدرالمآلهین با این ابنیه وجود دارد؛ اما آنچه بعنوان مسئله اصلی پژوهش مورد نظر است، واکاوی دیدگاههای وی دربارهٔ هنر ربوبی در دو بنای اسلامی و مسیحی است. آنچه بعنوان یک اصل دربارهٔ ادراک اثر هنری مطرح است، تجربهٔ بیواسطهٔ حضور در هر دو بنا، ایجاد حس آرامش و حتی اتصال به منشأ حقیقت در فضای زیر گنبد است که اشاره به مفهوم تأثیر هنر ربوبی در ساحت معماری - چه در شرق و چه در غرب - دارد. این امر خود نشان از وحدت در جوهر هنر معماری ربوبی در جهان است.

کلیدواژه‌ها: هنر ربوبی، معماری مقدس، خیال، صنعت نزد ملاصدرا، گنبد.

تأثیر نقاشی بر ارتقای سطح تفکر فلسفی کودکان بر اساس برنامه «فلسفه و کودک»

سهیلا غلامی^۱، سمانه دستفروشان^۲، رکسانا رشیدپور^۳

آزاداندیشی یک عنصر اساسی در هنر است و این آزاد بودن مجالی برای کودکان فراهم می‌آورد تا بتوانند با تخیل، ادراکی فراتر از چیزهای تکراری داشته و بنحوی خود را از عادات رها سازند. اگر هنر کودکان را بیان‌کننده تفکرات آنها نسبت به جهانی که تجربه کرده‌اند، بدانیم، نقاشی کودکان میتواند بعنوان ابزاری برای پرورش تفکر آنها بکار گرفته شود. در این نوشتار تلاش میشود تأثیر نقاشی در ارتقای سطح تفکر فلسفی کودکان در پیوند با فلسفه و کودک بررسی گردد و با تحلیل امکانات نقاشی کودکان در ارتباط با اهداف فلسفه و کودک، نقش نقاشی در برنامه آموزش تفکر فلسفی و برنامه فلسفه و کودک تبیین شود. بنظر میرسد نقاشی کودکان بعنوان محرکی برای برانگیختن پرسشگری آنها، در برنامه آموزش تفکر فلسفی جایگاه مهمی داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: کودکان، تفکر، نقاشی، آموزش، فلسفه.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات
۲. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات
۳. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک

«تخنه» در نوسان میان «صنعت» و «هنر»

حسن فتحی*

در اینکه چه چیزهایی مصادیق آثار هنری شمرده میشوند، از یونان باستان تا امروز همواره شاهد اختلاف نظرها بوده و هستیم. این اختلاف نظرها تا حدودی از تعیین نسبت میان سه مفهوم «صنعت»، «هنر» و «زیبایی» سرچشمه میگیرند. واژه یونانی که هنر ترجمه میکنیم τέχνη (تخنه، technē) است (که در زبان لاتینی ars (artis) آمده و از همین ریشه، در زبانهای متأخر اروپایی art را بکار میبرند). واژه تخنه (همانند تمام اصطلاحات تخصصی دیگر) ابتدا معانی عام داشته و هر گونه «مهارت»، «زرنگی»، «راهدانی»، «حرفه»، «صنعت» و «مصنوع» را شامل میشده است؛ کمالینکه خود هنر نیز در زبان فارسی چنین بوده است. اثر مصنوع میتواند از این جهت در برابر اثر طبیعی قرار گیرد، مشروط بر اینکه خود طبیعت را حاصل صنع کسی نشمرده باشیم. این معنای عام صنعت وقتی تخصیص میخورد تا باصطلاح به آثار هنری محدود شود، عنصر «زیبایی» نیز وارد صحنه میشود، بگونه‌یی که آثار هنری «صنایع ظریفه» (fine arts) نیز خوانده میشوند. تلقیهای مختلف از «زیبایی» و نسبت آن با کارکرد، غایت، سودمندی، لذتبخشی، دلچسبی (و بخصوص نسبت آن با معرفت و وجود در افلاطون)، از جمله عواملی است که باعث میشوند مرز قاطعی میان اثر هنری و اثر غیرهنری نتواند شکل بگیرد.

کلیدواژه‌ها: تخنه، اثر هنری، صنعت، چیستی زیبایی، افلاطون.

جهاد با نفس، نمود هنر انسانی در آثار ملاصدرا

زهرا کاشانیها^۱، فاطمه سادات موسوی رنایی^۲

نفس انسانی به میزانی که با اراده و اختیار انسان، رها یا تحت کنترل و مراقبت باشد؛ منشأ لثامت یا کرامت او خواهد بود و با انتخاب ارادی او، در هر سطحی که قرار گیرد؛ به همان اندازه اهداف و فعالیتهای خود را در راستای بهره‌مندی از زندگی حیوانی یا قرارگرفتن در مرتبه‌یی از مراتب زندگی انسانی جهت خواهد داد. از همین جاست که بشر هنر انسان بودنش را آشکار میکند، زیرا در دنیای مادی زیستن و فائق آمدن بر خواسته نفسی که مدام انسان را به بدی امر میکند کاری بس دشوار و طاقت‌فرساست؛ این موضوع مهم در تمام مکاتب دنیا بگونه‌یی مورد توجه قرار گرفته است و در آثار ملاصدرا بعنوان بزرگترین فیلسوف مسلمان نیز جهاد با نفس بر پایه عقل و اراده و در مسیر شریعت و عبادت الهی، محور تمام اعمال و نیات انسان و رتبه ده او در برابر دیگر مخلوقات خداوند است.

کلیدواژه‌ها: کرامت، نفس انسان، ملاصدرا، کمال، حیوان، مجاهده.

۱. دانشیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران

۲. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران

بررسی و تبیین جایگاه هنر و زیبایی‌شناسی در برنامه

«فلسفه و کودک»

محسن کردلو^۱، امیر مرادی^۲

هدف پژوهش حاضر بررسی و تبیین جایگاه هنر و زیبایی‌شناسی در برنامه «فلسفه و کودک» است. روش پژوهش، فلسفی از نوع تحلیل مفهومی و استنتاجی است. روش گردآوری اطلاعات اسنادی است و اسناد مورد تحلیل کتب، پیشینه مطالعاتی و پژوهشهای مرتبط را شامل میشود. نتایج نشان میدهد که هنر در مبانی فلسفی، اهداف (پرورش ارزشهای هنری، پرورش و رشد تخیل و خلاقیت، احساس و ابراز احساس، پرورش کیفیت بیواسطه)، محتوا (موسیقی، داستان، شعر و غیره)، روشهای تدریس (روش اجتماع پژوهشی، روش اکتشافی و کاوشگری، روش فرایندی، روش حل مسئله و غیره) و ارزشیابی (کیفی - توصیفی) در «فلسفه و کودک» جایگاه خاصی دارد. در ادامه اصولی نیز برای هنر با توجه به دیدگاه آن طراحی گردید که عبارتند از: پرورش حواس، تخیل و خلاقیت دانش‌آموزان، تأکید بر یکپارچگی و پرهیز از دوگانگیها در هنر، بکارگیری هنر در زندگی روزمره و... . در نتیجه میتوان گفت هدف اصلی «فلسفه و کودک» پرورش توانایی تفکرورزی کودکان و بزرگسالان است که میتواند با کمک و استفاده از هنر و انواع هنر (موسیقی، انیمیشن، فیلم و...) به این مهم دست یابد.

کلیدواژه‌ها: هنر، موسیقی، پویانمایی، داستان، شعر، فلسفه و کودک.

۱. دانش‌آموخته دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی تهران

۲. دانش‌آموخته دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی تهران

هنر فلسفی و هنر غیر فلسفی

طوبی کرمانی*

بنظر میرسد تعریف هنر و فلسفه، هرچند غیرماهوی، برای بیان ارتباط فلسفه و هنر ضروری است. صرفنظر از اینکه حکمت و فلسفه را مترادف بدانیم یا حکمت فضای الهیتر و خاصتری را پیشروی انسانیت بگشاید، تعاریف ارائه شده، اگرچه در قالب اندکی متفاوت، گویای یک معنای نسبتاً واحد هستند. «معرفة وجود الحق؛ و الوجود الحق» هو واجب الوجود بذاته» (فارابی، شرح المصطلحات الفلسفية، ۱۴۱۴، ص ۱۱۵)، «اعلم أنَّ الفلسفة استكمالُ النفس الانسانية بمعرفة حقائق الموجودات علي ما هي عليها والحكمُ بوجودها تحقيقاً بالبراهين ... بقدر الوسع الانساني وإن شئت قلت نظم العالم نظماً عقلياً علي حسب الطاقة البشرية، ليحصل التشبه بالباري تعالي» (ملاصدرا، اسفار، ج ۱، ص ۲۳؛ شرح الكافي، ج ۱، ص ۲۶۶)، «الحكمة صيرورة الانسان عالماً عقلياً مضاهياً للعالم العيني» و... . به اعتقاد استاد سجادی در فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا (ص ۶)، تعاریفی که در کلمات فارابی و ملاصدرا دیده میشود، ممکن است برگرفته از مکتب فیثاغوریان یا مکتب اخلاقی رواقیان باشد که همان استکمال نفس است در جهت علم و عمل. همچنین، با توجه کلی به این تعاریف معلوم میشود که از فلسفه دو هدف عمده مورد توجه بوده است؛ «علم و عمل». البته عملی که میتواند مدنظر فلاسفه الهی باشد، همان تهذیب نفس است...

هنر را نیز چنین گفته‌اند: «فرایندی بشری که فرآورده‌اش، زیبایی است» (روزنامه شرق، شنبه ۲۷ خرداد ۱۳۸۵). در متون فیلسوفان اسلامی نیز بر روی عنصر زیبایی و زیباآفرینی تأکید شده است (قبسات، شماره ۳۹ و ۴۰).

فیلسوفان اسلامی منشأ همه زیباییها را زیبای مطلق، یعنی حق تعالی میدانند. صدرالمثلهین شیرازی معتقد است «هر زیبایی و کمالی رشحه و پرتویی از زیبایی و کمال خداوند است» (سفار، ج ۱، ص ۱۱۵). بنظر میرسد زیبایی، مقوله‌یی جز حق و حقیقت نبوده و نمیتواند باشد؛ «ان الله جميل و يحب الجمال». با بیان ساده‌تر، میتوان ادعا کرد که کارکرد فلسفه و هنر همان کشف حقیقت است و هنرمند یا زیباییهای موجود ولی نامکشوف هستی را برجسته و آشکار میکند یا زیباییهای ناپیدای هستی را می‌آفریند (همان).

صرفنظر از اختلاف نظر در تعاریف هنر، حقیقت و زیبایی، توأمان، هم جنبه نفس‌الامری (ایژکتیو) دارد و هم جنبه فاعلی (سوبژکتیو)، یعنی آمیزه‌یی از هر دو جنبه است. انطباق این دو و نیز گزارش صحیح از این انطباق، صادقانه‌های حیات بشری را شکل میدهند و گویی «صيرورة الانسان عالماً عقلياً مضاهياً للعالم العینی»، به این دو جنبه اشاره دارد. البته باید توجه داشت که چگونگی انتقال حقایق و زیباییهای درک شده به دیگران، نکته مهم دیگری است که بحث صدق و کذب را متکفل است و ارتباطی به تعاریف ندارد. مهمتر آنکه، متعلق زیبایی یا حقیقت، اولاً و بالذات در ساحت اندیشه و تفکر و به نفس انسانی و آگاهی مرتبط است و نیز حقیقت و زیبایی تام و تمام، آنگاه معنا می‌یابد که همه شاکله وجودی و صفات ثبوتی (بودها) و نیز اعمال نشئت‌گرفته از آن شاکله، عین حق و زیبایی یا منطبق بر آن باشد.

بر اساس هر سه مبنای حکمت که عبارتند از: حق و حقیقت‌نگری، و کمال و زیبایی و سعادت، برای رسیدن به «خدانگری»، عرفان که «حق و حقیقت‌گرایی» و کمال و زیبایی و سعادت است، لازم است، برای رسیدن به «خداگرایی»، سیاست که تحقق و احقاق و «اقامه حق و حقیقت» و کمال و زیبایی و سعادت است، دخالت دارد، و برای رسیدن به «خداگونگی»، تعبیر ملاحظه‌دار در /سفار، حکمت که اقتداء به خالق متعال در سیاست است، ضرورت دارد. به این ترتیب، حکمت، عرفان و سیاست، بنیادها و روح رفتار انسانیند و هنر میتواند این مراتب سه‌گانه را متجلی سازد. روشن است که فلسفه بنفسه تجلی نیست بلکه فرآورده فلسفه، یعنی اندیشه واقعی برخاسته از آن، یا حقیقت‌نگری است که در غالب هنر متعالی تجلی می‌یابد. از همین

روی، اندیشه فلسفی و هنر فلسفی در تجلی بودن و در کشف حقیقت مشترکند، چراکه هنر نیز نوعی تفکر و فلسفه است. در این مقاله، هم‌کفوی هنر متعالی و فلسفه متعالیه، مبتنی بر پیشینه یونانی آن، روشن میگردد.

کلیدواژه‌ها: فلسفه، هنر، حقیقت، اخلاق، فلسفه اخلاق، نظم، حکمای اسلامی، فلاسفه یونان.

نسبت حقیقت با هنر در فلسفه معاصر و حکمت هنر

حسین کلباسی اشتری *

از زمان طرح نسبت صورت هنری با اصل و نمونه مثالی در فلسفه افلاطون از طریق فرایند تقلید (میمزیس) و البته با تمرکز بر وجه هستی‌شناختی صور و ایده‌ها و استمرار آن در زیبایی‌شناسی اقلونوم در مکتب نوافلاطونی تا عرضه شاکله غایت و تمرکز بر وجه معرفت‌شناختی احکام در فلسفه نقادی کانت، مسیری طولانی طی شده است. عمده‌ترین تغییرات در این مسیر به موقعیت «حقیقت» و چگونگی بازنمایی آن بمدد قوه خیال یا دیگر قوای شناختی بشر بازمی‌گردد، بطوریکه میتوان تصور کرد هر آنچه در عرصه‌های زیباشناسی کلاسیک و فلسفه هنر مدرن بمثابة ملاک و میزان اصالت و موضوعات مربوط به فرم و محتوا مطرح شده، مستقیم یا غیرمستقیم با این دو محور ارتباط می‌یابد. در فلسفه معاصر پیروی از آنچه کانت درباره حقیقت یا نفس الامر (نومن) و حیث معرفت‌شناختی آن عرضه کرد، رهیافت وجودشناسانه و ذات‌انگارانه در تأملات نظری هنر نیز بتدریج کمرنگ شد و حتی زائد تلقی گردید. با این رویکرد، وجودشناسی در بهترین حالت، حداکثر به نوعی رهیافت پدیدارشناسانه و هرمنوتیک محدود شد و بهمین دلیل نمیتواند از روح سوژه‌محور (سوژکتیو) حاکم بر آن رهایی یابد. اما این موضوع در ساحت حکمت هنر با ابرام بر وجه وجودشناختی و نفس‌الامری حقیقت و با تأکید بر مفاهیمی همچون جمال و حسن، همچنان حضوری زنده و پررنگ دارد و شاید بیمالغه بتوان گفت هیچ تأملی منهای این رهیافت، به سرانجامی در خور نخواهد رسید.

در این نوشتار با ذکر نمونه‌هایی از تأملات نظری حکمای مسلمان، به

برخی علل و اسباب این تمایز و البته بفراخور، به برخی نتایج و پیامدهای آن اشاره خواهد شد و از رهگذر آن، چگونگی ربط و نسبت آن با حکمت عملی مورد بررسی و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

کلیدواژه‌ها: حکمت هنر، محاکات، مثل افلاطونی، نفس‌الامر، حقیقت، وجودشناسی.

بررسی تأثیر بنیان فلسفی نگرشهای عرفانی هندوئیسم در هنر

پرناز گودرز پروری*

با بررسی مضامین اعتقادی هندوئیسم و آثار عرفان مبتنی بر این مکتب میتوان به رویکردهای هنری بیانگر تعالیم مربوط به آن پرداخت. در این راستا، ضمن بررسی مبانی اعتقادی، مفهوم ایزد و بن‌مایه‌های عرفان در هندوئیسم، نمادهایی از این مکتب در قالب آثار و میراث هنری مورد مطالعه قرار گرفته است. مطالعات انجام شده نشان میدهد که در واقع تمامی تصاویری که در هنر هندوئیسم مشاهده میشوند، تحت تأثیر جهان‌بینی هندوئیسم است. بنا بر این فرضیه، همه هنرهای هندویی و تصاویری که بخدتم میگیرند، در راستای اندیشه این آیین درباره «برهمن» است. این خدای مطلق که غیر قابل رؤیت و مفهوم‌ناپذیر است، در قالبهای شیوا، ویشنو و برهما ظهور میکند که میتوان آنها را صورتهای قابل رؤیت خدای مطلق دانست. از دیگر مضامین هنر هندوئیسم، اندیشه‌هایی است که در راستای رهایی از «رنج» تعلیم داده میشوند. رهایی کامل و رسیدن به «نیروانا»، هدف غایی تفکر هندوئیسم است. هنر هندو را میتوان یک شیوه آیینی مصور دانست که در خدمت تفکرات آن بوده و بهمین دلیل مضامین مشخصی دارند که مانند هر هنر آیینی دیگر صرفاً در جهت تعالیم بخدتم گرفته میشوند.

کلیدواژه‌ها: هندوئیسم، عرفان، هنر، برهمن، آتمن.

ریشه‌های فلسفی هنر در هند و خاور دور

مرتضی گودرزی*

نوشتار حاضر در پی اثبات این گزاره است که «فلسفه شرقی هنر است و هنر شرقی زائیده فلسفه شرقی است». هرچند گستره زمانی و مکانی سنتهای فلسفی هند و آسیای شرقی از تنوع بالایی برخوردار است، اما مشخصه‌های مشترکی در میان آنها وجود دارد. یکی از آنها به منشأ هنر در شرق مربوط میشود. نگارگریها، پیکرتراشیه‌ها و حتی شاهکارهای معماری که توسط هنرمندان هند و خاور دور خلق شده‌اند، باز نمود رویدادهای اسطوره‌یی، الهیاتی و واقعی، چهره‌های تاریخی یا جلوه‌های طبیعت هستند، اما آنها همواره چیزها را آنگونه که ما انتظار داریم بازنمایی نمیکند. هنر جنوب و شرق آسیا بر بازنمایی چیزها بطریقی که دقیقاً بنظر میرسند تأکید ندارد بلکه میکوشد حقیقت درونی آنها را آشکار سازد. به این دلیل است که میتوانیم تأثیر فلسفه‌های آسیای شرقی را در هنر مشاهده کنیم. در هنر شرقی همه چیزها بگونه‌یی دیده میشوند که گویی مفهومی کیهانی دارند، بنابراین حتی اگر آنها در عمل فاقد حیات محسوس باشند، حیاتی معنوی و روحانی نسبت به بقیه کیهان دارند. همچنین بعلاوه آنکه فلسفه‌های آسیایی، هستی را در نگرشی دایره‌وار تفسیر میکنند، طبیعت انسانها و چیزها را بصورتی سیال یا همواره در حرکت درک مینمایند و این سیالیت هارمونیک، همان ویژگی برجسته هنر شرقی است که ریشه در فلسفه محاطی شرق دارد.

کلیدواژه‌ها: فلسفه شرق، هنر، هماهنگی کیهانی، پویایی، حقیقت.

امر والا و امکان تأسیس علم اجتماعی

رضا ماحوزی*

علم اجتماعی خواه در دنیای سنت و خواه در دنیای جدید، بر مفهوم جمع مبتنی است و محتوا و مضمون خود را از وجود جامعه‌یی که مشحون از روابط انسانی و انسانی - غیرانسانی است، میگیرد. اما این مفهوم جمع دربردارنده افراد (نه صرفاً متشکل از آنها) چگونه حاصل می‌آید؟ عبارت دیگر، مفهوم جمعی که قابل تقلیل به افراد تشکیل‌دهنده خود نیست و باید آن را همچون مفهومی کلی (نه کل)، لحاظ کرد، مولود کدامیک از قوای ذهن است؛ حس، فاهمه یا عقل؟ این را هم باید در نظر داشت که علم اجتماعی در معنایی که امروزه آن را میفهمیم، دانشی است جدید و از اینرو مفهوم جمع و زمان و مکان و روابط انسانی مطرح در جامعه جدید، از سنجی متفاوت از بدیل‌های آن در جامعه سنتی و پیشامدرن است. به این معنا، علم اجتماعی جدید درکی موسعتر از روابط انسانی، حتی بیرون از قلمروهای محلی و ملی در نظر میگیرد و بر مبنای اقتصاد سیاسی و ایدئولوژیهای نظری و کارکردی، مناسبات انسانی را تحلیل میکند. حال باید دانست این علم کلی‌نگر، بنیاد مفهوم پایه‌یی خود را چگونه بدست می‌آورد؟

کانت در *تقد قوه حکم* پس از ذکر دقایق زیباشناختی‌یی که میتواند داوری کلی و معتبر ذوقی را جایگزین ملاحظات شخصی و اختلاف‌های فرهنگی کند، به درک دیگری از ذوق زیباشناختی اشاره کرده است که از هرگونه مرز و محدودیتی گذر میکند و ذهن را به فراتر رفتن از محدودیتها ترغیب و وادار میسازد؛ درکی که با ترس و اضطرابی شیرین همراه است؛ درست همچون فردی که در مکانی امن، صحنه آبشاری مهیب یا دره‌یی بس عمیق را نظاره

* دانشیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

میکند و نگاه خود را از مرزهای کرانمند جزئی‌نگر به نگاه بزرگ مهیب‌اندیش سوق می‌دهد. در نتیجه این تأمل آزاد و بازی فوق‌العاده آزاد خیال است که ذهن می‌تواند درکی از کل را بدست آورد که فی‌نفسه اصالت دارد و قوام آن وابسته به اجزاء نیست؛ کاری که نه فاهمه مفهوم‌ساز جزئی از عهده آن برمی‌آید و نه عقل متعهد به مفاهیم و دستورهای پیشینی عملی می‌تواند آن را بدست دهد.

کانت بوضوح در اینجا خود را در مقابل دیدگاه پیشینیان قرار داده است، چراکه به باور وی مفهوم کلی، نه زاییده قوه فاهمه و عقل، بلکه مولود قوه خیال است. قوه خیال است که می‌تواند از کرانها و محدودیتهای مفهومی و روشی فراتر برود و به مفهومی دست یابد که فی‌نفسه اصالت دارد و قابل تقلیل به اجزاء تشکیل‌دهنده خود نیست؛ درست همچون جوهر جسم که هویت خود را از دو عنصر تشکیل‌دهنده‌اش نگرفته است. در مقابل، برخی از صاحب‌نظران معاصر ایرانی تلاش دارند علم اجتماعی جدیدی را بر اساس دیدگاههای ملاصدرا، حکیم مسلمان ایرانی، بنا کنند و مفهوم کلی را از رابطه‌های متقابل ذهن و عین در مرحله عقل و در نهایت در علم حضوری ذهن به معقولات خود حاصل آورند.

این نوشتار تلاش دارد ضمن تشریح ارکان علم اجتماعی جدید و تبیین نقش سوژه در برساختن آن، نشان دهد که امر والای مورد نظر کانت چگونه زمینه معرفتی و نظری این علم را فراهم می‌کند و با این سیاق، چگونه تحلیل وی در مقابل تحلیل پیشینیان و از جمله نوصدراایه‌های معاصر، قرار می‌گیرد؛ موضوعی که باب گفتگو را در این زمینه فراهم می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: علم اجتماعی، امر والا، خیال، زیبایی، کانت، ملاصدرا.

هنر حکمی در آموزه‌های حکمت اسلامی

رضا محمدزاده *

هنر نوعی توان مهارتی است که علاوه بر ورزیدگی ناشی از تکرار تاریخی عمل، از شاخصه‌های مهم دیگری، مانند خلاقیت نیز برخوردار است. اغلب هنر در حوزه خیال و پرورش خیال بر مبنای مفاهیمی چون «Motivated Irrationality» مورد توجه متفکران قرار گرفته است. اما از آنجا که در حکمت اسلامی، بویژه حکمت متعالیه، تمام آنچه در منطقه خیال مورد تحقق یا ادراک است، بنحو اعلی و اتم در عاقله نیز موضوعیت دارد، میتوان دامنه ورزیدگی مذکور را در ناحیه تعقل نیز جستجو نمود. این موضع در مطالعات و تحقیقات معاصر نیز ذیل عناوینی چون: «Rationality of Art»، «Creativity and Rationality»، «Knowledge and Art» و «Rationality of Feeling» مطرح گردیده است. مهمترین مفهومی که در حوزه عقل و عقلانیت درباره مهارت و ورزیدگی در مصطلحات حکمت اسلامی، بویژه حکمت متعالیه و مشاء، در اینباره قابل استناد است، مفهوم «عقل عملی» یا «عامله» است. گرچه بطور عمومی عقل عملی بعنوان وجه ادراکی عاقله از بایدها و نبایدها معرفی شده ولی نگارنده معتقد است صرف درک کلی از بایدها و نبایدها را باید در وجه عقل نظری جستجو کرد و آنچه در حیطة عقل عملی مدنظر است عبارتست از: ورزیدگی در اقدامات و افعال، آنهم بر مبنای یافته‌های کلی در عقل نظری اما بنحو کلی (دائمی و پایدار). به این ترتیب، هنرمند چنانکه سطح علمی انجام فعل هنری خویش را بقدری توسعه دهد که از حد خیال و درک مثالی خارج شده و به حوزه عقل نظری داخل شود و از آن سو، مهارتها و فنون و

* دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)

تکنیکهای انجام فعل هنری را بقدری توسعه دهد که از خصیصه ماندگاری و دوام ابدی برخوردار شود، توانسته «هنر حکمی» را رقم بزند. بنابراین شاید بتوان «هنر حکمی» را انجام فعل هنری پایدار بر مبنای نظاره‌گری صور عقلی تصویر نمود.

از آنچه گفته شد ذومراتب بودن هنر نیز قابل برداشت است. مصطلحاتی از قبیل تعدد صناعات در مباحث فیلسوفان مسلمان را میتوان نمونه‌یی از نامگذاری برخی درجات هنر، از جمله هنر حکمی (برهان)، هنر بلاغی (خطاب)، هنر نمایشی (شعر) و هنر دلّالی (گفتمان) دانست. دربارهٔ تحقق هنر حکمی، هم شرط فاعلی لازم است و هم شرط قابلی. شروط فاعلی، ویژگیهایی است که برای تحقق این نوع هنر در شخص هنرمند لازم است و شروط قابلی ویژگیهایی که در فعل هنری وجود دارد. در نوشتار حاضر ضمن اشاره به رویکردهای علمی و عقلانی به هنر، به تشریح و تحلیل «هنر حکمی» و نیز تبیین شرایط فاعلی و قابلی آن در حکمت اسلامی پرداخته خواهد شد. نتیجه این جستار شاید بتواند در تعریف عناصر مفهومی آنچه در تعبیر رایج در جامعه ایرانی - اسلامی، «هنر فاخر» نام گرفته، مفید باشد.

کلیدواژه‌ها: حکمت نظری، حکمت عملی، هنر حکمی، هنر فاخر، صناعت، تشکیک در هنر.

دست‌آورد بزرگ نظام فلسفی ارسطو در باب هنر

مینا محمدی وکیل*

عموم شارحان فلسفه ارسطو، با تکیه بر تبیین مفهوم کاتارسیس، به نقش پالایشی و عبارتی وجه اخلاق‌گرایانه هنر در نظام فکری ارسطویی معتقدند. مفهوم کاتارسیس به وجه ایجابی هنر نزد ارسطو اشاره دارد، یعنی به هدف و غایت هنر مرتبط می‌شود. ارسطو در باب منشأ هنر، در فن شعر، بر دو علت بنیادین، یعنی میل به تقلید و لذت در انسان، تأکید می‌کند. او در مسئله تقلید، بر خلاف افلاطون که تقلید از طبیعت را اساس نفی هنر برشمرده بود، تقلید هنری را در بازآفرینی خردمندانه و فرجام‌گرایانه از طبیعت و در نتیجه موضوع هنر را برتر از واقعیت میدانست. به باور ارسطو، هنر تجسم دنیای آرمانی است و یکی از اصیلترین اهداف این تجسم، دگرگونی و پالایش روح انسان یا همان کاتارسیس است. این امر میل به تصدیق نظریه «اخلاق‌گرا بودن هنر نزد ارسطو» را میان شارحان فلسفه او افزون کرده است. اما نکته قابل توجه ولی اغلب مغفول در اینباره، تفکیک گونه‌های هنری در رساله سیاست ارسطو و هرگونه ارتباط با کاتارسیس است. او در کتاب هشتم رساله سیاست، در بیان انواع موسیقی، نی را سازی میداند که چون آثاری بسیار مهیج دارد، باید تنها در اختیار خنیان‌گران حرفه‌یی قرار گیرد؛ او در ادامه بصراحت می‌نویسد: «نی، سازی با اثر اخلاقی نیکو نیست چرا که بسیار مهیج است و میبایست به خنیان‌گران حرفه‌یی واگذار شود و تنها زمانی بکار گرفته شود که غرض از آن نه تربیت و آموزش بلکه خلاصی از رنج [کاتارسیس] باشد». بدین ترتیب ارسطو آشکارا میان اهداف اخلاقی و آموزشی در هنر تفاوت قائل شده است. او با تفکیک دو نوع هدف اخلاقی و آموزشی هنر تقلیدگر واقعیت را اخلاقی یا

عملی دانسته و کاتارسیس را مرتبط با نوع لذت‌جویانه هنر معرفی میکند. بدین جهت ارسطو، کاتارسیس را صرفاً مربوط به گونه لذت‌جویانه هنر میدانند، نه گونه اخلاقی آن.

از سوی دیگر، یکی از عللی که به اخلاق‌گرا بودن هنر نزد ارسطو انجامیده است، اختلاط میان دو نوع حکمت عملی و ابداعی است و از آنجا که در رسالات ارسطو پیوند حکمت عملی و اخلاق بدیهی است، این ارتباط به حکمت ابداعی و اخلاق نیز تسری یافته است؛ حال آنکه با دقت در فلسفه ارسطو، درخواهیم یافت که نزد فیلسوف، میان حکمت عملی و حکمت ابداعی هم بلحاظ مبدأ و منشأ و هم بجهت هدف و غایت، تفاوت وجود داشته است. حکمت عملی یا فرونسیس از دیدگاه ارسطو توانایی سنجش، محاسبه و ارزیابی امر خوب است. این نوع از حکمت به چگونگی ساخته شدن چیزها نظر ندارد، بلکه میزان خوب بودن آنها را مورد بررسی قرار میدهد. ارسطو میان حکمت عملی و فضایل اخلاقی رابطه پیوسته‌یی قائل است و هر دو را وسیله کسب هدف آدمی تلقی میکند. به باور او، فضیلت اخلاقی در سنجش هدف درست و حکمت عملی در نشان دادن راه درست رسیدن به هدف، لازم و ملزوم یکدیگرند. اما حکمت ابداعی که در واقع نوع سوم حکمت در نظام فلسفی ارسطو بحساب می‌آید، همانند دو حکمت نظری و عملی، هدف میل به حقیقت را دنبال میکند؛ ارسطو این قسم را حکمت شعری نامیده و آن را به *texne* یا هنر موسوم مینماید که راه دستیابی به آن، تجربه (*experience*) است. در *اخلاق نیکوماخوس* در تعریف و تبیین فن، به تمایز میان دو فعالیت «عمل کردن» و «ساختن» یا «ابداع» پرداخته شده است. به باور ارسطو هیچ فنی وجود ندارد که با ابداع همراه نباشد و صاحب فن (هنرمند) درصدد یافتن راهی است که شیء مطلوب خود را در میان اشیائی که خودبنیاد، هستند ایجاد نماید. بنابراین میتوان گفت مبدأ وجود (یا اساس ایجاد) در صاحب فن (هنرمند) است نه در مصنوع. از اینرو به اعتقاد ارسطو، فن به اموری که مبدأ وجودشان در خودشان است، همچون موضوعات طبیعی، متافیزیک و ریاضیات، تعلق نمیگیرد. بعبارت دیگر، فن (یا به بیان کلیتر، ساختن) در واقع غایتی بیرون از خود را میجوید و آن همان کاربرد اثر است،

درحالی‌که عمل غایتی درون خود دارد. بدین‌ترتیب روشن میشود که حکمت عملی و حکمت ابداعی هم از جهت مبدأ و منشأ هم بلحاظ هدف و غایت با یکدیگر متفاوتند و ارسطو آن دو را از حکمت نظری نیز بطور کامل منفک نموده است؛ این در حالی است که فن (حکمت ابداعی) از نظر ارسطو فرع حکمت عملی بحساب می‌آید. از اینرو بر طبق قیاس مذکور، آنجا که ارسطو حکمت عملی را موافق با اخلاق و خیراخلاقی دانسته است، نمیتوان این موافقت را به مسئله هنر نیز تسری داد و در واقع میتوان نتیجه گرفت که استدلال شارحانی که این دو را بطور کامل در نظام فکری ارسطو پیوسته دانسته‌اند، مخالف نظریات اوست.

نوشتار حاضر کوششی است برای تطبیق گفته‌های پراکنده ارسطو در باب هنر و اخلاق از یکسو و ایجاد ارتباط آن دو مقوله، با توجه به نظر شارحان، از جانب دیگر. اما از آنجا که نظریات ارسطو در اینباره بصورت مضبوط و مستقل عرضه نشده است، برداشت از آن و شیوه استدلال در مورد آن نیز پیچیده میگردد؛ از اینرو میتوان گفت اشتباهات رخ داده در زمینه تطبیق اخلاق و هنر در نظام فلسفی ارسطو، ناشی از همین عدم ارائه یا فقدان تعریف و تفسیر روشن در باب هنر در آثار برجای مانده از اوست. با توجه به یافته‌های این جستار میتوان گفت شناخت زیبایی بعنوان پدیده‌یی فارغ از جذابیت‌های مادی و اخلاقی، دستاورد بزرگ ارسطو برای هنر است.

کلیدواژه‌ها: کاتارمیس، هنر ارسطو، افلاطون، فرونسیس، حکمت نظری، حکمت عملی، حکمت شعری، حکمت ابداعی.

نسبت زیبایی و زشتی با عقل و وهم از منظر حکمت متعالیه

اردشیر محمودی^۱، فائزه یعقوبی^۲

از آنجا که همواره با «هستی»، «نیستی» نیز مطرح میگردد، مهمترین مسائل هستی بتبع این دو، شأنی دو وجهی دارند، مانند: جبر و اختیار، زشتی و زیبایی، خیر و شر، حسن و قبح و... که یک وجه نسبت به دیگری از هستی و خیر بیشتری برخوردار است. در حکمت «عقل» اولین، کاملترین و زیباترین موجود است و بقیه هستیها و زیباییها از آن سرچشمه میگیرند. عقل برای ادای وظیفه واسطه‌گری خود در آفرینش، ضرورتاً نسبت به حقیقت اقبال (روی‌آوری) و ادبار (رویگردانی) دارد. در حین اقبال، به زیبایی حقیقت وجود پی برده و آن را در عالم انعکاس میدهد، نماد این کار عقل در عرفان «انسان کامل» و در هنر «آئینه» است که نور واحد را در شبکه‌های مختلف منعکس میکند. اما هنگام ادبار از حق، ضرورتاً از نورانیتش کاسته و هستیهای محدود از آن ناشی میگردد. در این مقام، بدلیل نبود نور مطلق، «تاریکی» و «نیستی» ظهور می‌یابند. «وهم» بعنوان موجودی از موجودات هستی، طفیلی عقل بوده و از وجه ادباری آن ناشی میشود. در حکمت متعالیه وهم سایه و شبه عقل است و عقل کاذب نامیده میشود، همانگونه که شیطان شبه فرشته بوده و نقش آن را بصورت کاذب ایفا مینماید. اگر موضوع هنر «زیبایی» است، بتبع آن «زشتی» نیز مطرح میگردد، بنابراین اگر در هنر به زشتی قائل شویم، ریشه در وهم دارد. البته زشتی نیز «مدعی» ظهور زیبایی است، همانگونه که وهم، مدعی نقش عقل و شیطان مدعی هدایت است. بدلیل این ادعای جذاب، زشتی نیز خواهان داشته و در هنر پست مدرن، هنرمندان بسیاری به آن می‌پردازند. این نوشتار، با

۱. دانشجویی دکتری فلسفه دین و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

روش تحلیل فلسفی، به مناسبات زشتی و زیبایی با اصل وجود و نیز نسبت آنها با عقل و وهم از منظر حکمت متعالیه میپردازد.

کلیدواژه‌ها: هنر، حکمت متعالیه، هستی، عقل، وهم، زیبایی، زشتی.

به چه معنا میتوان از فلسفه هنر نزد فیلسوفان مسلمان سخن گفت؟

علی اصغر مروت*

فلسفه هنر عبارتست از حاصل تأملات فلسفی در موضوع هنر. مجموعه پاسخهای فلسفی‌یی که به پرسشهای مطرح شده در موضوع هنر میتوان داد، فلسفه هنر را تشکیل میدهند. البته در فلسفه‌های فیلسوفان مسلمان (فلسفه اسلامی) شعبه‌یی از فلسفه با عنوان فلسفه هنر (یا با عناوینی که از نظر معنایی مترادف با فلسفه هنرند) وجود ندارد اما بمعنایی دیگر میتوان از فلسفه هنر نزد فیلسوفان مسلمان سخن گفت. توضیح اینکه: اندیشیدن فلسفی در باب هنر، تلاشی برای پاسخگویی به پرسشهای خاص در باب هنر است. اما در اینجا نیز مانند سایر حوزه‌های پژوهش، برای پاسخ به یک پرسش خاص، ابتدا باید پرسشهای خردتری را عنوان کرد و از رهگذر پاسخگویی به آنها به راه‌حل مسئله مزبور نزدیک شد. این پرسشها میتوانند به آن حوزه خاص اختصاص نداشته و در حوزه‌های دیگر هم قابل طرح باشند. بنابراین فیلسوف هنر بناچار باید برای تکمیل کار خود پرسشهای دیگری را مطرح کند و پس از یافتن پاسخ آنها بدنبال پاسخ پرسش خاص خود برود. اگر پرسش اصلی فیلسوف هنر بطورخاص به موضوع هنر مربوط است، این پرسشهای فرعی ممکن است در جستجوی پاسخهایی باشند که از آنها بتوان بعنوان مقدماتی برای تشکیل استدلالهای فلسفی در باب هنر استفاده کرد. بعنوان نمونه، تأمل بر قوه متخیله و طرح پرسشهایی در باب آن، قادر است زمینه را برای پاسخگویی به پرسش اصلی در مورد هنر فراهم سازد. این تأمل و پرسش میتواند در فلسفه هنر و دیگر حوزه‌های تفکر فلسفی، مثل حوزه فلسفه نفس (علم و نفس فلسفی) بکار گرفته شود. فیلسوفان مسلمان در علم‌النفس از قوه متخیله بحث کرده‌اند

نه در فلسفه هنر و اما میتوان بحث آنها را از فلسفه نفس به فلسفه جدیدالتأسیس هنر منتقل کرد و این سخن در مورد همه مباحثی که در فلسفه هنر قابل طرح است اما در سایر شعبه‌های فلسفه نیز میتوان آنها را طرح کرد، صادق است. به این معنا، میتوان فلسفه هنری ساخت که مواد و مصالح آن بطور پراکنده در سایر شعبه‌های فلسفه یافت میشود. نوشتار حاضر در باب تشکیل فلسفه هنر از طریق گردآوری مباحث پراکنده آن نزد فیلسوفان مسلمان و پاسخگویی به اشکالاتی که پیرامون موجه بودن این کار قابل طرح است بحث میکند و نشان میدهد به چه معنا میتوان از فلسفه هنر نزد فیلسوفان مسلمان سخن گفت.

کلیدواژه‌ها: فلسفه هنر، قوه متخیله، علم النفس، فلسفه اسلامی.

هنر، فلسفه و کشف حقیقت

علی مستاجران*

فلسفه به کشف حقیقت امور میپردازد. هنر نیز از چنین ظرفیتی برخوردار است که حقایق عقلی و فلسفی را به روشهای دیگری برای مخاطبین خود ارائه نماید. درست است که هنر در همه مصادیق خود از این ظرفیت بهره نمبرد ولی برخی هنرمندان و پاره‌یی از آثار هنری معقولات را با روش تمثیل و محاکات به تصویر میکشند و لباس خیال بر قامت حقایق عقلی میپوشانند. عبارت دیگر هدفمندی یکی از رهیافتهای مشترک و تأمل‌برانگیز میان هنر و فلسفه، بشمار میرود. زیرا اهدافی که هنرمند از تولید اثر هنری در نظر دارد؛ همچنین آثار و تأثیراتی که میتواند بر تولیدات هنری مترتب شود، این دو جنبه یعنی اهداف و تأثیرات، غایت هنر و فلسفه را تشکیل میدهد. اما مسئله این نوشتار، اشاره به گزاره‌ها و غایات اشتراکی میان فلسفه و هنر است و در نتیجه استفاده از مبانی و مبادی هنری و فلسفی برای تصویرسازیهای مناسب معرفتی، جهت رشد و ارتقای علم و آگاهی در جامعه کنونی؛ همچنین اشاره به چگونگی کشف حقایق فلسفی و کاربردی کردن آنها و بتعبیری استفاده از زیباییهای معقول (مانند فداکاری و رستگاری) که از عالیتین آثار هنری بشمار میروند.

کلیدواژه‌ها: هنر، فلسفه، حقیقت، تمثیل و محاکات.

مقایسه کارکردهای هنر عشق و هنر تصویری با تکیه بر مفاهیم استغراق و غوطه‌وری

نفیسه مصطفوی*

ملاصدرا به هنر با عنوان «صنایع لطیفه» امعان نظر داشته و برخی مصادیق آن را برشمرده است. کارکرد عام هنر، تلطیف نفس، پرورش ذوق استحسانی و اشاعه عشق عقیف است. استحضار و استغراق در تصویر معشوق، دو جنبه از تجربه عشق عقیف و معادل حضور و غوطه‌وری برای مخاطب هنرهای تصویری است. استغراق در فضای تخیل برای عاشق و غوطه‌وری در فضای مجازی برای مخاطب هنر تصویری قابل تجربه است. در میان هنرهای تصویری، بازیهای رایانه‌یی، برای درگیری ذهنی و غوطه‌وری کاربر، ظرفیت حداکثری را دارند. برانگیختگی احساس، وابستگی شدید، تغییر هویت و تسهیل آموزش امکانات مشترکی است که در فرایند عشق و کاربری بازیهای رایانه‌یی قابل تصور است.

کلیدواژه‌ها: صنایع لطیف، عشق عقیف، حس حضور، غوطه‌وری.

تأملی دربارهٔ مناسبت‌های هستی‌شناختی میان فرهنگ، هنر و کنشهای خلاق انسان

حکمت‌اله ملاصالحی*

فرهنگ، هنر، منشأ و ماهیت، دامنه و گسترهٔ جغرافیای پر چین و شکن کنجکاو‌یها، کششها، کنشها، خیزشها و فرآورده‌ها و دستاوردها و میراث خلاق انسان، در تاریخ و حضور تاریخی و فرهنگی آدمی در جهان، از جمله اُم‌المسایل و موضوعات مورد بحث، نقد و مطالعه و مناقشهٔ میان اصحاب فکر و فلسفه و معرفت‌شناسان و مورخان و عالمان روزگار ما بوده است. بصراحت و بی‌اغراق میتوان گفت در هیچ دوره‌ی آنگونه که در عالم جدید بازار مباحث نظری و پژوهشهای علمی و عملی و میدانی دربارهٔ هستی و چیستی انسان و تاریخ و فرهنگ و هنر و منشأ و ماهیت کنجکاو‌یها و کششها و کنشها و چشمها و خیزشهای خلاق آدمی گرم و پررونق و پرخردار نبوده است.

دسترسی آسان و روان به ابزارهای شناخت جدید و فناوریهای پرشتاب دنیای مدرن، شانه‌بشانهٔ کشف و دستیابی به حجم بی‌سابقه و عظیمی از منابع و ماده‌های فرهنگی و متون و مستندات تاریخی ناشناخته از محوطه‌ها و لایه‌ها و نهشته‌های تاریخی و پیش از تاریخ بشر، دست متفکران و مورخان و عالمان روزگار ما را، هم در ردیابی و رصد میکروسکوپی و مشاهدات و مطالعات ریزبینانه و میدانی به صور دیرینه‌تر حضور تاریخی و فرهنگی و کنشهای خلاق انسان روی سیاره زمین گشوده‌تر و گسترده‌تر کرده است، هم زمینه و راه را در افکندن نگاهی جامع‌تر و تلسکوپی‌تر و انسان‌شمول‌تر به انسان و تاریخ و فرهنگش، چونان هستنده‌ی فرهنگی و فرهنگ‌پذیر و فرهنگ‌ساز، مستعدتر و

مهیاتر کرده است.

مباحث نوشتار پیشارو از صدر تا ذیل، مروری است متأملانه پیرامون پاره‌یی از مناسبت‌های بنیادین و گوهرین میان فرهنگ و هنر و کنش‌های خلاق انسان، بمعنی الأعم. فرهنگ و هنر و سنت و سبک و سیاق نوآوری‌ها و کنش‌ها و رفتارهای خلاق این یا آن دوره تاریخی و پیش از تاریخی این یا آن جامعه و جمعیت، این یا آن قوم و قبیله و عشیره، این یا آن گروه اجتماعی و خلاصه کلام این یا آن طبقه اجتماعی و جنسیت بمعنی الأخص، در نوشتار حاضر مورد نظر و بحث نیست بلکه فرهنگ، هنر و کنش‌های خلاق انسان به‌ماهو فرهنگ و هنر و رفتارهای خلاق آدمی بمعنی الأعم و به مفهوم کلی و جامع مورد نظر است و درباره‌اش سخن رفته است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ، هنر، آفرینش‌های هنری، خلاقیت، انسان‌شناسی، سنت حکمی و نبوی، تخریب، فرهنگ هالیوودی.

سیمای خیال در اندیشه ملاصدرا به روایت هانری کربن

فخری ملکی*

ملاصدرا در تعلیقه‌های خود به کتاب حکمت / الاشراف سهروردی همانند دیگر آثارش متون ماندگار و گهرباری ارائه کرده است. هرچند او بر اساس اصالت وجود به وحدت متعالی وجود قائل است و مطابق اصل تشکیک، وجود را دارای مراتب شدید و ضعیف میداند، اما طرحهای خود را در قالب طرحی که بر سه عالم محسوس، خیال و عقول استوار است، سامان میدهد. به اعتقاد ملاصدرا حقایق جوهری در هر سه عالم حسی و خیالی و عقلی موجودند و در هریک از آنها دارای صورتند و این صورتهای، در دو عالم خیالی و عقلی، مجرد و در عالم حسی، مادی هستند. از نظر او سه قوه معرفت یعنی حس و خیال و عقل منطبق با این سه عالم است. در اینجا خیال مانند عقل و حس، یکی از قوای شناختی مختص به عالم خویش است. نظریه خیال فعال (Imaginatrice) نزد ملاصدرا شرط همه نظریات دیگر او در این زمینه است و برخلاف نظر بسیاری از فیلسوفان خیال را یک قوه آلی که مبتنی بر جسم مادی باشد، نمیداند بلکه معتقد است خیال قوه‌یی روحانی است که نفس آن را موقع جدایی از جسم مادی به همراه خود دارد.

کلیدواژه‌ها: هانری کربن، ملاصدرا، عالم خیال، قوای معرفت.

* دانش آموخته دکتری فلسفه، کارشناس گروه فلسفه و منطق سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نسبت فلسفه و هنر در تفکر ملاصدرا

عیسی نجم‌آبادی*

هنر و فلسفه طرق ممکن برای تجربه حقیقتند. در هنر، حقیقت آنچه هست در اثر ظاهر و آشکار میشود. اثر هنری بمثابة موجود، مقتضای خود حقیقت است، به این معنا که حقیقت خود را در اثر هنری آشکار میسازد. بنابراین انگیزش بسوی اثر هنری در گوهر حقیقت یکی از امکانات بارزی است که بواسطه آن حقیقت میتواند خودش را بمنزله موجود در میان سایر موجودات، واقع گرداند. وقوع حقیقت در اثر هنری حاکی از یک نسبت خاص میان آدمی و آنچه هست را پیشاپیش مفروض میگیرد. فلسفه هم به نسبت آدمی با آنچه هست تعلق دارد بطوریکه حقیقت همان نحوه نسبتی است که خود وجود تجربه میکند. مطابق نظر ملاصدرا که هر چیزی در نسبت با وجود تفسیر میشود، بهتر میتوان این نسبت را تبیین کرد. از اینرو در این نوشتار میکوشیم در پرتو فلسفه ملاصدرا، از نظرگاه حقیقت، بصیرتی نسبت به چیستی هنر و فلسفه پیدا کنیم.

کلیدواژه‌ها: فلسفه، هنر، حقیقت، وجود.

نقش هنر در پرورش خلاقیت کودکان

نرگس نوری آذری^۱، زهرا تقی‌زاده قوام^۲، علیرضا عراقیه^۳، کبری احمدوند^۴

بروز خلاقیت در جهت شکوفایی استعدادهای فردی، امری است که هدف بسیاری از جوامع انسانی قرار گرفته است. عصر کنونی بشریت را به خودشکوفایی استعدادها و قرار گرفتن در مسیر خلاقیت تشویق میکند. بنظر اندیشمندان، فرایند خلق با قسمتی از درون هر انسانی در ارتباط است، درحالیکه هنر آدمی را وادار میکند که تجربیات جدیدی کسب کند و آن را به دیگران منتقل کند؛ این خود سرآغاز تبادل اندیشه و ظهور افکار نو خواهد بود. بعبارتی، هنر زمینه‌ساز جستجوگری انسان بسوی خالق خویش است که این میتواند سرآغاز رشد اخلاق و شکلگیری خلاقیت مثبت و اثربخش در او باشد. بطور مسلم، خلاقیت زمانی برای بشر ارزشمند خواهد بود که ثمره‌های آن برای انسان نیکبختی و سعادت در پی داشته باشد. بدینسان همواره کودک بواسطه دریافت‌های فراحسی و تخیل پر بار خود بعنوان سرمنشأ خلق شناخته میشود. اما خلاقیت همگام با رشد جسمی کودک از کاهش محسوسی برخوردار میگردد، از اینرو بسیاری از نظریه‌پردازان معتقدند خلاقیت امری باطنی و معنوی است و رسیدن به آن در گرو بازگشت به نفس ناب آدمی است. بنا بر آیات الهی، همان نفحه روحانی‌یی که در کالبد جسمانی دمیده میشود، حاوی ذره‌یی از ذات خلاق خداوند و سرمنشأ آفرینش در انسان است.

کلیدواژه‌ها: هنر، پرورش، خلاقیت، کودکان.

۱. کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر

۲. دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

۳. دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر

۴. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی تهران

تحلیل و بررسی سازگاری رمزپردازی با دو مبنای اصالت وجود و اصالت ماهیت

احمد رضا هنری *

رمزپردازی در عرصهٔ متافیزیک شیوه‌یی است که همواره در ادیان و مکاتب متعدد حکمی و عرفانی و همچنین هنرهای سنتی نظیر هنر اسلامی - ایرانی مورد توجه بوده و بصورت گسترده‌یی بکار رفته است. کاربست این شیوه مستلزم فراهم نمودن مبانی وجودی و معرفتی خاص خود است. با توجه به اینکه در حکمت اسلامی اصالت وجود و اصالت ماهیت دو مبنایی هستند که در عرصهٔ هستی‌شناسی مطرحند و هر یک طرفداران خاص خود را دارند و رمزپردازی متافیزیکی نیز مربوط به عرصهٔ وجود و هستی است از اینرو پژوهش حاضر در پی دستیابی به پاسخ این پرسش است که آیا این دو مبنا با رمزپردازی سازگاری دارند؟ کدامیک بر دیگری ارجحیت دارد و دلایل این رجحان چیست؟ با توجه به اینکه مبنای اصالت وجود نگاهی عمیق‌تر به هستی را ارائه می‌دهد و همچنین رمزپردازی متافیزیکی نیز بر اساس نگاه تشکیکی و ساختار دُمراتبی هستی استوار است، از اینرو با مبنای اصالت وجود سازگار است و این مبنا بر اصالت ماهیت رجحان دارد زیرا اصالت ماهیت قادر نیست بنیان نظری رمزپردازی را تأمین نماید.

کلیدواژه‌ها: اصالت وجود، اصالت ماهیت، رمزپردازی، رمز.



۲۴

نشانی دبیرخانه:
تهران، بزرگراه رسالت، روپروی مصلاي بزرگ تهران،
مجمع امام خميني، ساختمان شماره ۱۲،
بنیاد حکمت اسلامی صدر
صندوق پستی: ۱۵۸۷۵ / ۶۹۱۹
تلفن: ۸۸۱۵۳۲۲۱ - ۳ - ۸۸۴۹۳۸
سامانه پیامک: «۰۲۱۸۸۴۹۳۸-۶»